

«آتش فشان خود حوش»

شدت بحران سیاسی هیتلر حاکم در ماه‌های اخیر، سردمداران رژیم را چنان تکران کرده که همه‌شان به فکر «هشدار» دادن به یکدیگر افتاده‌اند. البته با یک استثناء و آنهم «رهبر انقلاب» است. خامنه‌ای در دیدار ۹ خرداد خود با نمایندگان مجلس چنین ارزیابی کرد که علیرغم «اختلافات جزئی و سلیقه‌یی... همه مسئولان، اعم از رئیس جمهوری، دولت، مجلس... در صدد حفظ ارزشهای اسلامی» اند! او بر این باور است که «دوران جناح‌بندیهای موسوم به چپ و راست» پایان یافته است. چنانچه از «خوش‌باوری» و سخنان بی‌اساس

«رهبر انقلاب» بگذریم سایرین سخت در تکرانی به سر می‌برند. عبدالله نوری، وزیر کشور، که اخیراً از مقام خود توسط نمایندگان مجلس برکنار شد، اعلام کرد که رژیم باید به گونه‌ای عمل کند که: «جوانان جذب ما شوند، نه این‌که با دافعه خود، ناخواسته کار دشمن را تکمیل کنیم و یک وقت متوجه شویم که در جامعه چیزی نمانده است» (۶ خرداد در جمع استانداران). و یکی از «علمای قم هشدار داد که اگر رژیم مسئله جوانان را نادیده گیرد: «آنگاه است که این آتش فشان خود حوش علیه ما فوران خواهد کرد» (روزنامه جامعه، ۷ خرداد). بقیه در صفحه ۲

مجاهدین خلق
و «تروریزم»

صفحه ۲ مجید راوندی

بررسی تاریخی
روحانیت شیعه

صفحه ۴ صادقی

نقد «مکتب فرانکفورت»

صفحه ۸ حمید حمید

یادداشت‌هایی در باره

«انترناسیونالیزم» (۹)

صفحه ۹ بین الملل چهارم

اعلام همبستگی با

گزارش فعالیت‌های دفاعی
«کمیته همبستگی با تشکلهای
مستقل کارگری ایران» (بریتانیا)
صفحه ۱۳

- کنترل کارگری (تروتسکی) صفحه ۱۰
- به یاد سعید سلطانپور صفحه ۱۱
- به یاد امین بیگی صفحه ۱۱
- به یاد بابا یوسف‌زاده صفحه ۱۱
- سخنی با خوانندگان صفحه ۱۲
- نامه‌های رفقا صفحه ۱۲
- جشن کارگری «پیکار کارگر» صفحه ۱۴
- تاریخچه «پیکار کارگر» صفحه ۱۴

«اتحادیه مستقل کارگران ایران»

- دانشجویان فرانسه
- اتحادیه‌های کارگری فرانسه
- اعضای «پیکار کارگر» در فرانسه
- اتحادیه مستقل کارگران اطریش
- پناهندگان ایرانی در کانادا
- پناهندگان ایرانی در فنلاند
- حزب کارگران انقلابی - ترکیه

«سازمانده کارگری سوسیالیستی»

متحدان بین‌المللی کارگران صفحه ۱۵

«آتش فشان خود جوش»

.....بقیه از صفحه ۱

اعتراف دست‌اندرکاران رژیم بیانگر وضعیت وخیم و نا‌بسامان سیاسی درون هیئت حاکم است.

وقایع ماه پیش در ایران: اظهارهای فرمانده سپاه پاسداران، استیضاح وزیر کشور، توقیف نشریات «جامعه» و «گزارش روز»، محاکمه شهردار تهران و هشدارهای باندهای مخالف به یکدیگر همه تشدید بحران سیاسی و برخوردهای قریب‌الوقوع شدید باندها را نشان می‌دهند. انتخابات مجلس ششم، چند ماه دیگر، مسلماً این بحران را به اوج خود خواهد رساند.

در وضعیتی که سران هیئت حاکم به جان یکدیگر می‌افتند، بدیهی است که اعتراض‌های توده‌ئی در سطح جامعه نیز شدت می‌گیرد. اعتراض‌های مردم ایران به ویژه کارگران و سایر لایه‌های تحت ستم به اشکال نوینی نمایان گشته و خواهند شد.

بمب‌گذاری و عملیات تروریستی مجاهدین خلق در ماه گذشته متأسفانه کمکی برای تدارک و سازماندهی توده‌ها در مبارزه علیه رژیم نمی‌کند. این قبیل «عملیات نظامی» نه تنها باندهای رژیم را با یکدیگر آشتی داده و شدت سرکوب مضاعف در جامعه را تشدید می‌دهد، بلکه اعتماد به نفس در توده‌های را کاهش می‌دهد.

در وضعیتی که بخشی از کارگران پیشرو به تشکیل «اتحادیه مستقل کارگران ایران» مبادرت کرده و مطالبات «کنترل کارگری» را طرح کرده و امر خود-سازماندهی در درون طبقه کارگر را تقویت می‌کنند، برخوردهای مجاهدین خلق در مقابل این روند قرار گرفته و خواسته یا ناخواسته امر تدارک مبارزه ریشه‌ئی با رژیم را به تعویق می‌اندازد.

هیئت مسئولان

۷ تیر ۱۳۷۷



مجاهدین خلق و «تروریزم»

مجید راوندی

در روز سه شنبه ۱۲ خرداد، سه انفجار در محل «دادستانی انقلاب»، ستاد مشترک سپاه پاسداران و مرکز تولید مهمات رژیم موسوم به «سازمان صنایع دفاع» رخ داد. مسئولیت این انفجارها، که چندین کشته نیز به جا گذاشت، را «مجاهدین خلق» به عهده گرفتند.

در واکنش به این اقدامات، در درون اپوزیسیون دو واکنش عمومی مشاهده شد. واکنش نخست توسط برخی از نیروهای «چپ»، «راست» و «م» انجام شد. چنین اقدامی را محکوم کرده و واکنش دوم توسط خود مجاهدین بود که آنرا «عملیات قهرمانانه» ارزیابی کرده و «موج حمایتها، تبریکها و شور و شوق استقبال عموم هموطنان را در داخل و خارج از کشور» را در نشریه خود گزارش دادند (مجاهد، ۱۹ خرداد ۱۳۷۷).

ما با هیچ یک از این واکنش‌ها توافق کامل نداریم.

اول، لازم به تذکر نیست که سوسیالیست‌های انقلابی هیچ وجه اشتراکی با کسانی که پس از هر عمل تروریستی با برخورد «اخلاقی» راجع به ارزش‌های مطلق انسانی سخن‌پراکنی می‌کنند، ندارند. اینها عموماً همان کسانی هستند که در شرایطی دیگر به نام افتخار «ملت»، آماده‌اند که میلیون‌ها انسان را در جهنم جنگ فرو بکشانند. و همچنان با آنهایی که برای تحکیم موقعیت خود، دست استمداد به سوی خاتمی دراز کرده‌اند تا خورده نانی از او گدایی کنند، وجه اشتراکی وجود ندارد.

همچنین زمانی این انتقادات به عملیات تروریستی، «مسخره» به نظر می‌آید که «منتقدان» خود هیچ بدیلی برای پیشبرد مبارزات در ایران نداشته و تنها در خارج از کشور اقدام به تشکیل «حزب»‌های بی‌ارتباط با جنبش کارگری کرده و سر خود را با یک سری «خرده کاری»‌های بی نتیجه و بی‌هدف گرم می‌کنند. کسانی که در نطق‌های «کنگره»‌ها و «کنفرانس»‌های خود اعلام می‌دارند که نقش کارگران در ایران «اعتصاب کردن» است و کار خود آنها در خارج، «گسترش برنامه» و یا «خط» دادن است، در موقعیتی نیستند که عملیات نظامی گروه دیگری علیه رژیم را مورد انتقاد قرار دهند. آنها باید ابتدا خانه خود را پاکیزه کنند.

«ترور» مزدوران رژیم توسط هر فرد و سازمانی، «حق»‌ای واقعی است. مردود شمردن این «حق» و همصدا شدن با رژیم در مقابل کسانی که چنین اقداماتی را انجام داده‌اند، منجر به تضعیف کل اپوزیسیون و تقویت رژیم می‌شود.

سوسیالیست‌های انقلابی، در مقابل رژیم، از «حق» انتقام‌جویانه هر فرد و گروهی علیه رژیم دفاع کرده، اما در عین حال نقد خود را به شیوه و تاکتیک اعمال شده نیز ارائه می‌دهند.

نقش توده‌ها مورد سؤال قرار می‌گیرد

«مجاهدین خلق» که در سال‌های پیشین چشم امید به نجات ایران از طریق دیپلماسی با غرب و به ویژه دولت آمریکا دوخته بود (همراه با تشکیل یک ارتش «منظم» با کمک دولت عراق)، به محض دریافت پاسخ منفی از کلinton و اطمینان از برقراری ارتباط نزدیک بین دولت کلinton و رژیم ایران، به مثابه آخرین حربه، دست به اقدامات تروریستی زده است. بر خلاف برخی «موافقان» و «مخالفان» این اقدامات، عملیات تروریستی اخیر در ارتباط با مسایل درونی ایران نبوده بلکه در ادامه «دیپلماسی» مجاهدین خلق بوده است.

مجاهدین با چنین عملیاتی تروریستی اخیر نشان دادند که منافع خود را فرای منافع مردم ایران قرار داده‌اند. زیرا که برای انفجار و به قتل رسانیدن یک مقام برجسته دولتی و یا عده‌ای پاسدار و مزدور رژیم، نه توده‌های سازمان‌یافته نیازی نیست. «دستورالعمل» تهیه و تدارک مواد منفجره در دسترس همه افراد جامعه هست و مواد منفجره نیز با کمی جستجو یافت می‌شود. عملیات تروریستی یک عکس‌العمل مکانیکی بیش نیست که در سراسر جهان یک شکل واحد دارد؛ از اروپا گرفته تا آسیا و آفریقا - در شکل ظاهری بسیار پر هیجان (قتل مزدوران، انفجار مراکز جاسوسی و غیره)، اما در واقع کاملاً بی‌زیان به سیستم اجتماعی حاکم است.

در مقابل، سازماندهی یک اعتصاب، مبارزه اجتماعی (سیاسی) است که روش و ابزار کار آن الزاماً از خود نظم اجتماعی غالب بیرون می‌آید. یک اعتصاب حتی بسیار معتدل نتایج اجتماعی مهمی دارد. یک اعتصاب ساده، تقویت اعتماد به نفس کارگران، رشد شکل‌های مستقل کارگری را تسریع و گسترش می‌دهد. در صورتی که قتل صاحب یک کارخانه یا یک

خاموش نکنند، که آنرا هر چه بیشتر شعله‌ور و عمیق‌تر نگاه دارد. و این احساسات را در جهت منشأ واقعی کلیه بی‌عدالتی‌ها و ظلم و ستم علیه انسان‌ها جهت دهد.

کمونیست‌ها به این علت علیه عملیات تروریستی‌اند که از انتقام شخصی ارضا نمی‌شوند. تسویه حساب کردن، با کمال نظام سرمایه‌داری بسیار مهم‌تر است از تسویه حساب کردن با یک خدمتگذار سرمایه‌دار به نام بازجو و یا وزیر.

"باید بیاموزیم که تمام جنایات علیه انسانیت، کلیه اهانت‌ها بر جسم و روان انسان‌ها نتیجه سیستم اجتماعی موجود است. باید بیاموزیم که تمام انرژی خود را در جهت مبارزه جمعی علیه سیستم سرمایه‌داری هدایت کنیم. در جهتی که آرزوی آتشین انتقام، عالیت‌ترین شکل رضایت اخلاقی را خواهد داد"

(لئون تروتسکی). ■ ۲ ژوئن ۱۹۹۸

سرکوب توده‌ها دامن می‌زند. نهایتاً به جای امیدهای آتشین و هیجان‌های صوری، دلسردی و یأس ظاهر می‌گردد.

بر خلاف نظر «مجاهدین خلق» دولت سرمایه‌داری در هر زمان نشان داده است که ابزار سرکوب و نابودی فیزیکی آن قوی‌تر از ابزار گروه‌های تروریستی بوده است. اما همین دولت دست و پای پرولتاریا را در جامعه نمی‌تواند برای مدت طولانی ببندد، زیرا که حتی در جامعه سرمایه‌داری پرولتاریا فعال‌تر، پر حرکت‌تر و با ذکاوت‌تر از آنست که به دام بورژوازی بیافتد.

«مجاهدین خلق» با عملیات اخیر خود، بر خلاف میل ظاهریشان، به «وحشت» باند‌های کمک کرده و سرکوب‌های صردمی و به ویژه کارگران پیشرو را تشدید می‌کنند.

مبارزه جمعی علیه نظام سرمایه‌داری

از سوی دیگر چنین عملیاتی، امر «انقلاب» را غیر محتمل نمایان می‌کند. در صورتی که چنین پیشی صحیح نیست، زیرا که انقلاب صرفاً مجموعه‌ای از ابزار مکانیکی بهم پیوسته نیست. انقلاب در ادامه حا: شدن مبارزه طبقاتی جلوه می‌یابد، و پیروزی نهائی آن صرفاً از طریق درگیری اجتماعی پرولتاریا تضمین می‌شود. اعتصاب توده‌های سیاسی، قیام مسلحانه، تسخیر قدرت دولتی همه بستگی به درجه تکامل روش، نیروهای تولیدی، تناسب نیروهای طبقاتی، وزنه اجتماعی پرولتاریا و بالاخره ترکیب اجتماعی ارتش، دارد.

سوسیالیست‌های انقلابی نه تنها تکامل و فراشد انقلاب را نادیده نمی‌گیرند، که با چشمان کاملاً باز به پیش‌باز آن می‌روند. کمونیست‌ها، در مبارزه مستقیم علیه تروریست‌ها، کلیه روش‌ها و ابزارهای که به طور مصنوعی و صوری خواهان هدایت و جهت دادن تکامل جامعه هست و مواد منفجره را جایگزین عدم آمادگی پرولتاریا برای تسخیر قدرت دولتی می‌کنند، مردود اعلام می‌کند.

ترویزم قبل از اینکه به سطح یک روش مبارزه سیاسی خود را ارتقا دهد، به شکل عملیات فردی انتقام‌جویانه ظاهر می‌گردد.

انتقام نشان‌دهنده آنست که طبقه کارگر در مورد آنچه که در این دنیا می‌گذرد بی‌تفاوت نیست و این باعث تقویت روحیه آن می‌گردد. اما، وظیفه سوسیالیست‌های انقلابی این است که نه تنها آتش احساس انتقام پرولتاریا را

بازجو و یا یک پاسدار (هر چند منفور) صرفاً جو را پلیس‌تر می‌کند و یا منجر به تعویض و تغییر مالکان کارخانه می‌گردد. این تغییرات عاری از هر گونه ارزش اجتماعی است. امکان دارد یک اقدام حتی موفقیت‌آمیز تروریستی تحت شرایط سیاسی خاصی طبقه حاکم را دچار سردرگمی و گیجی کند. ممکن است یک انفجار عده قابل ملاحظه‌ای در جامعه را «خوشحال» کند، اما این اغتشاش در سیستم و هیجان توده‌ای کوتاه‌مدت خواهد بود. باید دانست که دولت سرمایه‌داری متکی بر چند بازجو و پاسدار نیست و با به قتل رسیدن آنها از بین نمی‌رود. طبقه‌ای که دولت سرمایه‌داری را در خدمت خود دارد همیشه قادر است مهره‌های جدید پیدا کند. مکانیزم سیستم، آسیب‌ناپذیر باقی ماند، و کار همانند گذشته ادامه می‌یابد.

اما اقدامات تروریستی تأثیرات عمیقی بر پایه‌های توده‌های کارگری نیز می‌گذارد. اگر قرار است که یک فرد اسلحه بدست، اهدافش را بتواند به نتیجه برساند، پس چه دلیلی برای مبارزه طبقاتی وجود دارد؟ اگر مقداری باروت برای نابودی دشمن کافیست، چه نیازی به سازمان طبقاتی باقی می‌ماند؟ اگر درست باشد که با چند انفجار بمب، مقامات برجسته بورژوازی به وحشت بیافتند، چه احتیاجی به یک حزب انقلابی هست؟ چه نیازی به جلسات، میتینگ‌ها، تهیج توده‌ای و انتشار نشریات هست؟

به اعتقاد ما، ترور فردی و انفجار مراکز دولتی از اینرو غیرقابل قبول است که نقش توده‌ها را در آگاهی آنها ناچیز و تهی از اهمیت می‌کند. مردم عادی را بی‌قدرت و ضعیف نشان داده و به آنها می‌قبولاند که چشم امید به یک «انتقام‌جو»، نجات‌دهنده و یا یک «قهرمان» که بزودی ظاهر می‌شود و آنها را از یوغ سیستم سرمایه‌داری رها خواهد کرد، بدوزند.

«مجاهدین خلق» شاید بگویند که عملیات تروریستی در بالا بردن آگاهی توده‌ها و برانگیختن آنها تأثیر می‌گذارد. تجارب سیاسی و ملاحظات تنویریک خلاف این عقاید را اثبات کرده است. هر چه عملیات تروریستی مؤثرتر باشد، به همان نسبت علایق توده‌ها به خود سازمان‌دهی و خودآموزی کمتر می‌شود. همیشه گرد و غبار ناشی از عملیات تروریستی فرو می‌نشیند، ترس و واهمه بورژوازی از بین می‌رود. پاسدار مقتول جایگزین می‌شود، زندگی همانند گذشته به حرکت خود ادامه می‌دهد و استثمار سرمایه‌داری به چرخش خود باز می‌گردد. در مقابل، اختناق پلیسی رشد می‌یابد و با ابعاد خشن‌تر و بیش‌زمانه‌تر به

۲ بر ۱ به نفع ایران؟

تابستان امسال تب مسابقه فوتبال همه جا را فراگرفت. ضمن اینکه شرکت‌های بزرگ «اسپانسر» (نوشابه کوکاکولا، کنش آدی‌داس، آججوی بادویز، کارت اعتباری ماسترکارد و غیره) جیب‌های خود را از قیل دارایی ناچیز مردم فقیر جهان پُر کرده، احساسات «ناسیونالیستی» مردم جهان را نیز تحریک می‌کنند. پرسیدنی است که از ۴ میلیارد دلار دارایی در صندوق «فیفا» چه درصدی به تعلیم و تربیت بازی‌کنان فوتبال کشورهای «جهان سوم» خواهد رفت؟ پرسیدنی است که از ۳۰۰۰ میلیارد دلاری که در سال نصیب سرمایه‌داران می‌گردد، چه درصدی به کشورهای فقیر جهان داده می‌شود؟ تب فوتبال نیز در میان مردم ایران نیز بالا گرفت. مردم ایران که در ۲۰ سال است زیر فشار اختناق و سرکوب به سر برده‌اند، این واقعه را به عنوان یک فرصت نادر برای ابراز شادی خود نسبت به تیم فوتبال ایران نشان دادند.

مسابقه فوتبال ایران ۲ بر ۱ به نفع تیم فوتبال تمام شد. اما تدارک دیپلماتیک دولت آمریکا از طریق سخنرانی خانم «آلبریت» و کلیتون، برای کسب اعتبار در میان مدافعان «جامعه مدنی» مسابقه دیپلماتیک را ۲ بر ۱ به نفع آمریکا تمام کرد.

■ ۲۲ ژوئن ۱۹۹۸

مجید راوندی

بررسی تاریخی: روحانیت شیعه در ایران

روحانیت و اصلاحات

مقاله زیر بخش دوم مقاله‌ای است که در شماره ۴۸ کارگر سوسیالیست، انتشار یافت.

مسئله تبدیل به یک مسئله بسیار حاد گشت. گسترش سرمایه‌داری (مناسبات کالانی) که تحت تاثیر امپریالیزم آغاز گشت، در ایران (مانند برخی کشور های عقب مانده دیگری که استقلال سیاسی خود را حفظ کرده بودند، چون ژاپن) مسئله چگونگی رشد سرمایه‌داری، مستقل از امپریالیزم را مطرح ساخت (و این مسئله در ایران زودتر از ژاپن مطرح شد، و می‌توان گفت آغازگر برخورد جدی با این مسئله در دنیا ی واپس مانده، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود). والیت به هیچوجه امکان چنین رشدی را نمی‌داد زبیش ردمود - چرا که دیدیم در ژاپن بوقوع پیوست. ولی واضح است که پیش شرط آن برخی اصلاحات اساسی بود. اصلاحاتی در جهت همان اطلاعات اساسی که در عصر انقلابات بورژوا دموکراتیک در اروپا انجام شده بود: اول تمرکز قوا، ایجاد دولت مرکزی قوی و از بین بردن قدرت سیاسی نیروهای محلی، دوم حکم قانون منکی بر حقوق بشر (البتة در چارچوب بورژوا دموکراتیک - آن) برای فراهم آوردن امکان‌ات رشد بورژوازی از یک سو، و نیروهای انسانی (فکری ویدی) لازم برای گسترش نیروهای مولده از سوی دیگر، و رونقگیری های اجتماعی و اصلاحات فرهنگی برای فراهم آوردن پایه‌های فرهنگی ضروری برای این امر. از آنچه در بالا آمد واضح است که روحانیون شیعه در ایران مخالف سرخست و دشمن خونی کلیه اصلاحات بالا بودند.

می‌دانیم که امیرکبیر بود که این اصلاحات را در کلیه ابعاد آن بنا نهاد. کار او سرعته آغاز کرد. زمانی که یک چنین اصلاحاتی از طرف امیر کبیر آغاز گشت، نه تنها روحانیون یکی از مخالفان سرخست او بودند و او را به بر علیه او توطئه می‌کردند، بلکه آشکارا با نیروهای استعماری بر علیه او متحد شدند.

امیرکبیر، خود از آغاز کار، به این امر آگاه بود و بارها و بارها گفته و نوشته بود که با دست ملاها از او مرگونا می‌شود هیچ اطلاعی سرخواه قصد گرفت و برخی از دسایس ملاها بر علیه او واقعه تبدیل است. مثلا در سال ۱۲۶۵ در تبریز منتشر کردند که بمقه "ماحاب الامر" معجزه کرده بدین معنی که قضای گاو را به کشتارگاه می‌برد، ناگهان گاو بندگی کنه و به بمقه ماحاب الامر بنا برده چون قصاب خواست گاو را سیرون کشد قصاب دردم انداد و جان داد. با این معجزه همه دکانها پر چراغ و سنانک ملوات بود. نهایت همی گفتند که تبریز شهر ماحاب الامر شده از مالیات و حکم معاف است. پس از این حکم با بزرگ مقام است. آن گاو را امیر قصاب برده بود جللی از یافته کشیر بر او انداخته فوج همی رفتند و برسم آن حیوان بویه همی زدند....

پس می‌بینیم که اولین حرکت ملایان در جهت "حکومت اسلامی" به در سال ۱۲۵۷، و نه در متروعه خواهی بعد از انقلاب مشروطیت، که در شیریز، بر علیه اصلاحات امیرکبیر صورت گرفت.

در این میان کنسول انگلیس که گویا در این محنه سازی مسخره دینی داشت چهل چراغ بلوری به بمقه ماحاب الامر فرستاد. و کارگاه و معجزه و جهل چراغ سحر بالا گرفت. بقول حاج سیاح: "دخستی در این است که اکثر نامرالدین شاه هم میل می‌کرد که سنگ نظم و ترقی در ایران بگذارد قطعا... ملاها شیکه اقتدار و نفوذ خود را درسی قانونی و خویشی می‌دیدند... شمشیر تکفیر می‌کشیدند." (از کتاب خاطرات حاج سیاح) همچنین زمانی که امیر حرمت "بیت" را شکست و اجازت نداد ردیگر خانه مجتهدین پناگاه را اذلال و - و با شاج گیر باشد، کلنل شیل اعتراض کرد: "... چون اعتقاد باطنی دوستدارانست که بیت در این مملکت از برای همه گس خوبست امیدار دکه آن جناب در این فقره درست تفکر فرمائید:!

دیدیم که خود ویژگی روحانیت شیعه در ایران آن بود که هیچگونه دستگاه تولیدایدنولوژی دولت از یک سو به یک قشر وسیع اجتماعی تبدیل گشته بود و از سوی دیگر از کل دولت و بخش تعیین کننده و رهبری کننده آن، یعنی بوروکراسی سیاسی نظامی، استقلال نسبی داشت. مکانیزم این فرایند چنان بود که روحانیت را قشری خود مرکز بین و خود مطلق بین می‌ساخت دستگاه تولیدایدنولوژی دولت که وظیفه اش اصولا توجیه وضع موجود و دولت موجود و دفاع از منافع کل حاکمیت موجود است، در ایران، تبدیل به تشکیلات وسیعی گشته بود که منافع ویژه خویش را بالاتر از منافع کل (هیسات حاکم) قرار می‌داد و هر جا که منافع ویژه اش با منافع کل - مشخصا بخش تعیین کننده و رهبری دولت - در تضاد قرار می‌گرفت، تا آنجا که می‌توانست منافع خویش را ترجیح قرار می‌داد. می‌توان گفت که از کل فقط تا جایی دفاع می‌کرد که با منافع خودش انطباق داشت (والبتة منافع خودش را گلا در حفظ وضع موجود می‌دید). از جمله با آن که روحانیت در مجموع منافع خود را در حفظ وضع موجود می‌دید، ولی در این چارچوب، دولت مرکزی را هر چه ضعیف تر می‌خواست. چون قدرت خودش با قدرت مرکزی نسبت معکوس داشت و با تضعیف دولت دست خود را هر چه بیشتر در چابیدن مردم باز می‌کرد. بهین دلیل بود که همواره در تضعیف دولت مرکزی می‌کوشید (علی الخصوص در مقامی که دولت مرکزی می‌خواست از قدرت خود جهت اصلاحاتی چند استغاده کند. به این برخوا همی گشت). حال اگر تضعیف قدرت مرکزی (بدون این که قدرت دموکراتیک ترومترقی تری جای آن را بگیرد)، در شرایط ویژه ما معسده آسیای، به معنای تشدید بحران و گسترش فقر و فاقه بود، این امری بود که برای روحانیت مطرح نبود. بسیاری از ناظران سیاسی دوران قاجاریه به این مطلب اشاره کرده‌اند. مثلا حاج سیاح، در اشاره به همین مطلب می‌نویسد: "در ایران اگر حاکم ضعیف است، ظلم نمی‌تواند بکند، و نسی از ملاها و مرا و مقتدرین هزاران ظالم پیدا می‌شود... شاید می‌توان گفت که ظالم بهترا از ظالم بسیار است".

و به راستی که یک ظالم بهترا از ظالم بسیار است. اگر دیکتا توری هر چه مریخ و او ویران زاست، ظالم بسیار، هرج و مرج و بحران را سدا و ج می‌داند.

در اثر همین خود مطلق بینی، در مقابل روبرو به ضعف رفتن دولت مرکزی، ملاها آنچنان در دفاع کردن همه چیز در مقابل منافع قشری خویش افراط می‌کردند، آنچنان بی‌مهابا و خودخواهانه می‌کوشیدند همه روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی و فردی را تابع منافع اقتصادی و اجتماعی خویش سازند، که کل سیستم را (که خود نیز جزئی از آن بودند) به سوی نابودی می‌کشاند. یک نمونه چنین وضعی دوران شاه سلطان حسین معوی است که ناشدوی دربار و آن اطلاعات معتبر در دست است. نمونه بسیار را زدیگرا و اخیر دوران سلطنت ناصرالدین شاه است که جزئیات وقایع مربوط به این دوران نیز مفلا مدون و مکتوب است. و خیرا چنان فحاش و ستمگری هائی اوسوی ملاها می‌دهد که فجیع تر از آن به تصور در نمی‌آید. ولی مناسبات برای جلوگیری از تطویل کلام فعلا نمی‌توانیم نمونه‌های مشخص پیش از آنجه تا کنون ذکر کرده ایم، بیاوریم.

به دلایل بالا، مسئله جدایی دین از دولت، و گوناگون کردن دست ملاها، از زمان منویه به بعد، یکی از مسائل مرکزی حکومت‌ها در ایران بود. است و همه حکومت‌های بعد از منویه به نوعی با این مسئله دست به گریبان بوده‌اند. قضیه اختلافات و تفرخوردهای شدیدنا در تمام با روحانیون شیعه را بعد از ذکر می‌کنیم.

بحث رابطه میان روحانیت شیعه و امپریالیزم بحث جداگانه‌ای

با آغاز نفوذ سرمایه‌داری و گسترش مناسبات کالانی در ایران، این

است و به آن خواهی پرداخت. ولی روشن است که اگر حضرات واقعا قصد امپریالیست بودند با این چنین نیروهای استعماری بر علیه کسی چون میر کسیر، که امپریالیزم روس و انگلیس، هر دو دشمنان قسم خورده اش بودند، متحد نمی شدند.

با آقا زکوشهای اصلاحاتی در ایران، ملاها و حکام و خان های محلی با هم بر علیه املاجات بلوک بستند. بلوکی بسیار ارتجاعی. و این تنها مربوط به دوران امیرکبیر نمی شود. بعد از امیرکبیر تا زمان تسلیم کامل شاه قاجار در برابر امپریالیسم انگلستان و روس، کوششهای زیادی جهت اصلاحات سیاسی به عمل آمد. رهبری این کوششها در دست طبقه تجار بود. ولی نیاز به اصلاحات آنقدر شدید می شد که حتی حکومت مرکزی نیز در بسیاری موارد در کوششهای اصلاح طلبان سهیم می شد، و حمایت فعال می نمود. بحرث می توان گفت، قشری که دیوار و با قوت و وحشیگری تمام در مقابل هر کوشش اصلاح طلبانه ایستاد و آنرا عقیم ساخت ملاها و اهل شرع بودند (مگر در دوران مدارت سه ساله که همچون دوره امیرکبیر اصلاحاتی چند صورت گرفت تا با شکست اصلاحات راه برای تسلیم کامل در برابر امپریالیزم و به خاک افتادن در برابر آن باز شد. و پس از آن بود که امتیازات اقتصادی برداشته شد، یکی پس از دیگری، به امپریالیزم خصوصا امپریالیزم انگلیس واگذار شدند. تا امتیاز ریزی و واگذاریها.

روحانیت، دلالان استعمار

دیدیم که طبقه مراتب ملایان در واقع نهادهای فوق ارتجاعی بود که هر چند در جهت دغا و از نظام حاکم بود، از طبقات در کمر درازمانده می تولد تا لیسند استقلال داشت. و تنها از منافع قشری خود دفاع می کردند و در واقع همواره قصد داشت خود را به حای این طبقات قرار گیرد منافع کلی جامعه و کل تولید اجتماعی از دیدگاه طبقاتی طبقات حاکم (براش یا مطرح نبود، و با در درجه دوم اهمیت قرار داشت. این ماهیت ویژه هر چه نیاز به اصلاحات اجتماعی بیشتر می شد و فشار بر ملایان افزایش می گرفت، بیشتر خود را نشان می داد. به این ترتیب، ما بین ملایان و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی، رابطه ای دوگانه برقرار بود.

از یک سو ملایان مستقیما آلت دست و آلت فعل هیچیک از نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی دیگر نگردیدند. و به علت ماهیت شان نمی توانستند که چنین باشند. و این امر در رابطه با امپریالیزم نیز صادق بود. چرا که در عین امپریالیسم، منافع مستقیم امپریالیزم (و همچنین دولت مرکزی) در ایران، اصلاحاتی را لازم می آورد، که تنها به زیان ملایان بود، بلکه نابودی آنها را در پی داشت. ملایان به چشم خود دیده بودند که هنگامی که کنسولگری های دول امپریالیستی در اصفهان تاسیس شدند، ملایان از اجرای حدود اجدود شرعی باز داشته شدند (نگاه کنید به کتبات سعیدی دولت آبادی، حیات یحیی ج ۱، ص ۸۷). امپریالیزم نمی توانست در کنوری حاضر باشد، بدون آنکه نظامیای قضایی و سرکوبان را تحت سلطه خود بیاورد. خصوصا اگر آن نظامیای قضایی، همانند محکمه های شرع در ایران، ملوک الطوائفی باشند. این امر با منافع طبقات حاکم داخلی تضاد اساسی ایجاد نمی کند. قلان زمیندار، با کمال میل حاضر است، در مقابل مقداری زمین و یا مستعری ماهیانه، اختیارات سیاسی و قضایی خود را با امپریالیزم شریک شود. ولی در مورد ملایان که ریشه قدرت اقتصادی شان، تنها به قدرت سیاسی و اجتماعی شان وابسته بود، ماله کاه سلا متفاوت بود. و اگذاری قدرت سیاسی و اجتماعی خویش به امپریالیسم و اعمال آن برای ملایان قابل تحمل نبود (اگرچه عاقبت و در تحلیل نهایی به آن تن دادند). از سوی دیگر امپریالیزم برای پیش برد منافع خود در

برای مطالعه مفصل این کوششها و عقیم ماندن آنان می توان به کتب زیر مراجعه کرد:

- ۱- اندیشه ترقی، اثر فریدون آدمیت، فصل سوم
- ۲- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، اثر فریدون آدمیت و همانا طاق، بخش هفتم.
- ۳- کتاب جدید منتشر شده خانم همانا طاق (میرزا رفای کرمانی) متبع بسیار ذی قیمتی در این زمینه است.

ایران، قبل از هر چیز به حکومت مرکزی تکیه میکرد و افزایش نفوذ امپریالیسم، به معنای تقویت بنیه دولت مرکزی نیز بود. و این، چنانکه دیدیم، بر ملایان گران می افتاد. پس ملایان (تنها به خاطر منافع وسیع خویش، چون منافع مملکت، همانطور که دیدیم، برای شان مطرح نبود) از نفوذ و زیا دو همه جانبداری امپریالیزم هراسناک بودند و در مقابل آن حید داشتند. ولی آنچه جهت مبارزه با گسترش این نفوذ مطرح می کردند، خود بر ماهیت قشری، فوق ارتجاعی و خود مرکزین آنها دلالت داشت. بکبار جوانب این هراس، و راه حل مربوط بدان را در نامه ای ملا علی کنی، محتشد تهران، به ناصرالدین شاه، پیرامون کشیدن راه آهن می یابیم. این حضرت با کشیدن راه آهن مخالف بود، چون:

"ساختن راه آهن موجب میشود که جماعت اروپائی به ایران راز - بیرونند. و با هجوم عمومی فرنگیان از بلاد ایران از راه آهن کدام عالمی در ایران خواهد ماند... که یک دفعه وادینا و ملتنا گوید.

پس، همانطور که دیدیم، ملایان آلت دست مستقیم امپریالیزم و از پیاده کردن سیاستهای آن نگردیدند و استقلال نسبی خود را از امپریالیسم نیز حفظ کردند. ولی این تنها یک سویه ما حواست، سویه دیگر اینکه دیدیم، ملایان، به علت ماهیت فوق ارتجاعی خود با هر گونه اصلاحات مترقی و بطریق اولی با هر جنبش آزادیخواه و ترقی خواهان سهیم نبوده ها، و حشیا نه و با تمام قوا مبارزه می کردند. و در سرکوبان آنها از همه لذتایک می بردند. و از آنجا که هیچ وابستگی به منافع ملی دولت نداشتند، در مبارزه با اصلاحات و آزادیخواهی حاضر نبودند تا چرا که لازم باشد، بیش بیرونند. حاضر بودند ملت را سرو تا با آنها خراب کنند. ولی جنبش آزادیخواهی را سرکوب سازند. با حرکت اصلاح طلبانه ای را خنثی کنند. یک چنین نهادی، ابزاری بسیار گران بها برای امپریالیزم و ارتجاع بود. و کلیه نیروهای ارتجاعی، علیرغم تضادهای که با روحانیت داشتند، به حمایت از آن میز سر میادند. به این ترتیب بود که وزیر مختار روس به امام جمعه تهران از تقبیل دادن الماس هدیه می داد، و امام جمعه به لرد لارنس تون تا به فدایت نوم می نوشت و بیشهایی او را از دین و دولت خواستار میشد. و پادشاه و د (یکی از ولایات هندوستان) سه به تحریک انگلستان بخش عظیمی از دارایی خود را وقف تحصیل طلاب شمس کرد، که توسط عمال انگلیس به مراحمه دبی برداخت میشد و سفیر انگلیس در ایران در سال ۱۹۰۵، این موقوفه را تحت اصلی روابط حسنه خود با ملایان می خواند. و بطور کلی میتوان گفت اکثریت عظیم ملایان طمس سرازول، و موجب گیر دولت های استعماری عمده میز بودند.

و این حمایت، سبب در مقاطع اوج گیری جنبشهای آزادیخواه - هانه و جنگشان تشدید می گردید و تنها به شکرانه این حمایت است که پس نهادهای سبیده تا به امروز دوام آورده است. و به این ترتیب بود که ملایان، تبدیل به دلال و جعاق امپریالیزم و ارتجاع در ایران گشتند. چند نمونه به دریم:

اولین نمونه آشکار خیانته ملایان به ملت ایران و نوکری امپریالیسم را در عهد فتحعلیشاه و در رابطه با جنگ های عباس میرزا با روسیان مشاهده می کنیم. عباس میرزا یکی از سران اصلاح طلب قاجاریه بود، و در واقع، یکی از اولین کسانی بود که به تاسیس چاپخانه و چاپ کتب و نشریات در ایران دست زد؛ اما گرد برای تحصیل به اروپا فرستاد، به سه اسلح سیستم قضااتی پرداخت و از نشستن ملایان نا صالح بر مسند قضاوت جلوگیری کرد. ولی مهمترین کار او کوشش جهت اصلاح و مدرن کردن ارتش بود. طبیعی است که ملایان دشمن او بودند. و در جنگ های او با امپریالیسم روسیه (که به شکست های ایران و انعقاد پیمان های گلستان و ترکمانچای انجامید) آشکارا به خیانت برخاستند. داستان کامل این خیانته ها هنوز بطور دقیق و کامل روشن نشده است. و جز نوشته های پراکنده در مورد آن در تاریخ مدون ثبت نشده است. و انجام تحقیقات تاریخی در مورد آنها یک وظیفه مهم انقلابی است. ولی یک نمونه روشن آن که به روشنی در تاریخ ثبت شده است، که خودمشتی است، نمونه خوار و خاندالگار، که خود از هواداران پروپاقرص ملایان ایران بوده است، در این مورد می نویسد:

میرفتاح با خانهای مرتد که به دلائل شخصی نسبت به عباس میرزا نظر خوشی نداشتند و توطئه کردند که شیریز را به یک فوج از نیروهای در حال پیشروی روسی تسلیم کنند... و روس ها به قولی که به او داده بودند و قضا کردند و او را به جکومت آذربایجان اشغال شده متعوب کردند، و بنام تزار خطبه خوانند... (خاندالگار، دین و دولت در ایران، فصل پنجم).

اینکه چنین خیانت‌هایی تنها مربوط به میرفتاح نبوده، بلکه برعکس کل ملایان در آن دخیل بودند، از اینجا روشن میشود که عباس میرزا بعد از این واقعه به دستیار خود ابوالقاسم قاشم مقام نامه‌های نوشت و به او دستور داد که بکلی ارتباط خود را با "علما" قطع کند و "غیر از کثافت آنها مبری کند" و در عوض با مردان لایق طرح دوستی بریزد: "علما دیگرسر مفیدتر از بادهای پر خوری که وظیفه تو بدیدن شان را فراموش کرده‌اند، نیستند".

تلاش‌های ملایان را در سرکوب و خفه کردن کوشش‌های اصلاح طلبان امیرکبیر و بعد از او اقبلا توضیح دادیم و ارتباط آن را با سیاست‌های استعمار انگلیس و روس قاشم ساختیم.

بعد از آنها می‌رسیم به جنبش‌های دهقانی دوران سلطنت ناصرالدین شاه، بحران اقتصادی عظیمی که از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (می‌توان گفت بلافاصله پس از عزل امیرکبیر) آغاز گشت قحطی، گرسنگی، خانه‌خوابی، شیوع وبا و طاعون را بدین‌حال داشت: "و همه را در مقیاسی بس عظیم، و این به نوبه خود جنبش‌های عظیم دهقانی را بر علیه ملایان مفتوح و قبول داران و حاکم محلی و حکومت مرکزی بدین‌حال آورد. جنبش‌هایی که تحت پوشش ایدئولوژیک مذهب یا بی‌پایا خاسته، و از شدت وحدت‌شان سلطنت به خود لرزید (و همچنین ملایان، جنبه فدا تلاشی جنبش را، از پوشش ایدئولوژیک آن می‌توان دریافت). و با آنکه ناصرالدین شاه خیال داشت بر نامه‌ی امیرکبیر را، در زمینه جدایی دولت از مذهب ادامه دهد، برای سرکوب این جنبش سلطنت چون همیشه، به ملایان روی آورد، چرا که به جماعتی تکفیرات را نیاز داشت، ملایان به سلطنت، چرا که به نفع آن جنبه آبرو باخته بودند که از جماعتی تکفیر به تنهایی کاری ساخته نبود. این دو به تقویت یکدیگر پرداختند. سلطنت موقوفات جدید در میان ملایان تقسیم کرد، و هدایا، و مواجب تازه، مین نمود. و ملایان نیز برای مدتی از سزای زدن پشت سر در برابر خودداری گرفتند.

جنبش دهقانی سبب در واقع نقطه عطفی بود در قدرت‌گیری بیشتر ملایان. بعد از آن بود که قدرت ملایان در اوج خود قرار داشت؟ و آنقدر قدرت سیاسی و اقتصادی درست‌نشان متمرکز گشت که سلطنت در مقابل شان عاجز بود. (قدرت اقتصادی ملایان را در دوران ناصرالدین شاه را در محدوده‌ی بعدی بررسی خواهیم کرد).

ارتش ملایان در انقلاب مشروطیت می‌گذریم، که داستان آن را مفصل است، و بحث جداگانه لازم دارد، که خواهد آمد. همین را بگوئیم که زمانیکه در اثر نهضت مجاهدان مشروطه خواه دستگاه سرکوب دولتی از حسیم پاشیده بود، طلاب جماعتی بدست احمن‌های اسلامیه (منشأ ایها دو تکویسیر) طلاب جماعتی بدست را نیز پیدا خواهیم آورد) وابسته به مشروطه خواهان، وظیفه سرکوب و ایحاد و ارباب را محصور در آذربایجان به عهده گرفتند. البته این انجمن‌های سرابا ارتجاعی (که کلیه جناح‌های ملایان از آن جناح حمایت می‌کردند) در مقابل جنبش آزادیخواهان یا رای‌مفاد و مت‌شد بودند و موقتاً از میان رفتند. و البته از زمانی که ارتش در خیابان تزار روسی بر سرکوب جنبش مشروطیت وارد آذربایجان شد، این انجمن‌ها را ردیگر زنده شدند و دست در دست قزاقان شراری سرکوب آزادیخواهان پرداختند.

فعلاً یک جمله از کسروی در این مورد می‌آوریم و می‌گذریم: "و سپاه دیگری از روس‌ها از غلغله رسیدن و از فرای آن روز در خوابیدند. آغاز گردید و دشمنان مشروطه که از حسیل‌باز دل از کینه آزادیخواهان بر می‌داشتند، فرصت یافته به کینه‌خوشی‌های وحشیانه پرداختند. تیریزاگر در تاریخ مشروطه نام نیکی از خود یا دکار گزارده است، این وحشی‌گری‌های ملایان و بیبروان ایشان آن نام‌نیک را لکه دار گردانید." (احمد کسروی، زندگانی من، ج ۱، ص ۸۶). بطوری که از شواهد تاریخی بر میآید، امیرالیزم روس، مدت‌ها قبل از آغاز نهضت مشروطیت، و با آغاز بیدار شدن گرایش‌های آزادیخواهان در آذربایجان به تشویق و تقویت و تا آنجا که ممکن بود با زماندهی ملایان پرداخته بود. و از هر سو که میتوانست شیعی‌گری دامین میزد. مثلاً کسروی، در خاطرات خود، مربوط به چندین سال قبل از انقلاب مشروطیت در مورد مدرسه طالبیه شیرازی می‌نویسد:

"... یک دسته نیز طلبه‌های اسروانی می‌بودند که چون از دستگاران روس شمرده میشدند اختیار مدرسه را در دست میداشتند. این مدرسه‌ها داستان‌هایی داشتند که اینجای نوشتن نیست. این طلبه‌ها "حامیان شریعت" می‌بودند که اگر کسی را مست یا قندی می‌دیده بسیار زدن می‌کرد. اگر جوانی به زنی نگاه کردی... و یک طلبه را دیده بودی همین بس بودی که طلبه‌ها بیرون ریزند و او را بگیرند و تا می‌توانند زدنند..."

بعد از انقلاب اکتبر و خارج شدن ارتش روسیه از آذربایجان که همزمان بود با آغاز نهضت دموکرات‌ها و خیابانی در آذربایجان، ارتش عثمانی، با پشتیبانی آلمان (و حتی انگلیس که در جنگ دشمن‌خونی عثمانی بود) به اشغال آذربایجان پرداخت. تا خلاص‌شده را بپرکند. کسروی در رابطه با طرز عمل آنها در سرکوب دموکرات‌ها می‌نویسد:

"عثمانیان هر کما می‌رسیدند "اتحاد اسلام" پدید می‌آوردند. دولت عثمانی که افزاری در دست آلمان می‌بود خود اسلام را افزار گردانیده بود... پس دامن زدن به آخوندیزم و سرانداختن "نهضت‌های" شیعی در واقع یکی از حربه‌های موشکلیه نیروهای ارتجاعی جهت سرکوب بی‌خفه کردن و عقیم گذاشتن آزادی خواهی بوده است. حربه‌ای که ارتجاع جهانی، به این سادگی از آن دست برداشته و نخواهد داشت. با نمونه‌ی دیگری از این جریان در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، یعنی سقوط رضا شاه روبرو هستیم.

در زمان رضا شاه، با استقرار دولت مدرن بورژوازی در ایران حرکتی که در جهت جدا کردن دولت از مذهب، از مدتها پیش آغاز شده بود تقریباً به انجام رسید. البته، برخلاف آن چه شایع شده اند دولت رضا شاه خدا خواند نبود. جدا کردن دولت از مذهب و جلوگیری از مداخله ملایان در امور دولتی به معنای نابود کردن مذهب نیست. و در خارج آن چارچوب، دولت رضا شاه از تشیع و ملایان حمایت می‌کرد. و به احتمال قوی، در آن سره، زمانی، همین سیاست (جلوگیری از مداخله خودخواهان در سیاست، به موازات حمایت از فعالیت‌های مذهبی آنان) شیخ را حفظ ملایان و مذهب، هر دو می‌بوده است. گما اینکه اکثریت عظیم ملایان مخالف شیعی نبودند. سلطنت به رضا خان نگردید. بلکه برعکس، عموماً منظور که خواهیم دید حمایت کردند. در واقع بخش عمده سادگی که ملایان، در رابطه با دوران رضائیان، از آن شکایت میکردند، ربطی به سیاست‌های دولت ندارد، و صرفاً به نگرانی است که این حمایت تا چه حد در میان مردم منعقد شده بودند. مثلاً خمینی در کشف‌الاستراحت‌ها می‌گوید که در دوران رضا شاه تا کسی که ملاواری نمی‌کردند یا پدر سید رضا شاه چه گناه می‌دارد! ولی به هر طریق از دست دادن قدرت سیاسی و آزاد شدن مردم از یوغ ملایان، و ابراز تنفر آنان از ملایان، بر آنها گران افتاد. واقعیت اینست که آنها در دوران رضائیه کینه‌دار حاکم در دل آنها بودند. حال آنکه اقول آنها همانطور که خواهیم دید از انقلاب مشروطیت آغاز گشته بود. زمانه آنها را محکوم کرده بود، و آنها از حتم رضا شاه و قدرت دولت او می‌دیدند. البته اعتراض چندانی نکردند. نشانی کینه روی کینه‌اشا شتمند به خواستگار ریبای زیر چلکی پرداختند. خرابکار ریبایی که بعد از دربارشان محبت خواهیم کرد، و همچون زهری بود که بطور مداوم بر پیگر جاسوس‌تریزی می‌کردند.

با سقوط رضائیان و بلند شدن نهضت‌های کارگری و آزادیخواهان در سراسر ایران با ردیگر سلطه‌جست‌ان سیاست‌های استعمار در ایران، به حربه دیرینه خود، یعنی دامن زدن به آخوندیزم لحام گسیخته متوسل شدند. فشا و عجله آن‌ها به قدری زیاد بود که ملایان خود را، سداهاج و واج ماندند. ولی بهرودی سرخ دستان آمد. عقده‌های پنهان سال‌ها از انقلاب مشروطیت به آن طرف به یکباره منفرج شدند. آخوندیزم لحام گسیخته و حنا یات‌شیه دار ملایان بر علیه آزادی خواهان از مضامین و سزه سال‌های بعد از شهریور ۱۳۰۲ است. البته شاید امروز، از حیثیات هداثیان اسلام شناسان قبیله‌سلاخی کردن احمد کسروی نیست "امت" خمینی (بله سرخ آن قضیه در دست خمینی بود) در خاطراتش، و بی‌شک ضروری است در این زمینه مقالات مفصلی تدوین و منتشر گردند. کسروی که خود را هوشکل گیری محدود قدرت ملایان در سالهای پس از شهریور نیست، و یکی از قربانیان آن بود در مورد منشأ شکل گیری نوین آخوندیزم می‌نویسد:

"دسته بدخواهان" کوشش‌شان بر آنست که "ملایان که سر حشمتی گمراهی و نادانی مردمند و همیشه ما به ناسامانی کشور می‌باشند از نیرو نیفتند و دستگاه‌ها آن‌ها را شکوه خود را از دست ندهد... شما بش‌های پست محرمی که در دیده بیگانگان نشان و حتی گری این توده است از رواج خود نکاهند." "ملاها که بسیار کم شده و از نیرو افتاده و خودشان گمان باز گشت نمی‌داشتند، اینان آن‌ها را باز کردانیدند. قه‌زنی، زنجیر زنی، و دستگاه‌های محرم که از میان رفته بود و فراموش می‌شد از یاد آنها انداخته و دوباره میدان دادند. چا در زمان که مارنج‌های بسیاری سردا شده بود اینان ملایان را با نیروی از تحق و آوردند و با دست او سواره چا در را باز کردند... این کارها کارهای نیست که در این سال و نیم یا ست فروغی، ساعد، و دیگر هم‌فکران ایشان انجام گرفته و ما دیدیم و سخواهی آنان را به کشورناختدایم...

تشیع نکنید، چادر نماز، چادر سیاه و عمامه را بین مردم تشویق و در صورت لزوم توزیع نکنید. از معجزه خانه غافل نباشید...

و رابطه‌ای که در بالا بیان کردیم یک رابطه دوسویه بود. ملایان نیز در هنگام احساس خطر از جانب مبارزات و حرکتی آزادیخواهانه به دست حکومت و استعمار پناه می‌بردند. و غیرم ترسی که از حکومت مرکزی و فوی، و استقرار کامل امپریالیزم داشتند، غلام بی چون و چرای آن می‌شدند. همان ملایانی که برای جلوگیری از قدرت‌گیری شاه از جبهه ملی و مصدق پشتیبانی میکردند، عاقبت خواستار کودتا شدند. آیت‌الله کاظمی و آیت‌الله بروجرودی هردو از کودتای ۲۸ مرداد استقبال کردند. آیت‌الله بروجرودی حتی در دعوتی که جهت کودتا بعمل آورد، انجام کودتا را وظیفه دینی شاه خواند. متأسفانه، در شرایط ترور و خفقان سیاسی که امروز ایران حکم فرماست امکان دسترسی به اسناد و مدارکی که می‌تواند در این زمینه ارائه شود، برای ما موجود نیست.

برخورد ملایان با پادشاه و کودتای او نیز عیناً همین‌طور بود. رضا خان خود قبل از انجام کودتا و تغییر سلطنت با مراجع تقلید در قم مشورت کرده بود (در این زمینه رجوع کنید به کتاب جایگاه مبارزات روحانیون ایران از سازمان پیکار) و در همان زمان از حذف برای او متعالی از علی‌ابن ابیطالب فرستادند. همراه با نامه‌ای میرزا حسین تابینی، مرجع تقلید وقت. نامه‌ای برای ازملق و جاسوسی و مدح و تشای رضا خان و طلب موقعیت برای او، و البته طلب عنایات و توجیحات آن مقام منیع.

برای جلوگیری از دراز شدن مطلب متن نامه را در اینجاست می‌آوریم حسین‌مکی داستان تمثال را در این متن شامل نامه‌ی مرجع تقلید به رضا خان به چاپ رسانیده است (تاریخ سی ساله، جلد سوم، ص ۲۴).

"ما نشان دادیم که مردم گردن ستیری که خود را سید محمد علی می‌نامد، به دعوی این که من کورما در زادمی بودم امام حسین بمن شفا داده با داره‌های رود شیر به شیری گرد و گدازی می‌کنند و آقای ساعد در زمان نخست‌وزیری خود نوشته رسمی (با شماره و مارک شیر خورید) به دست او داده که "معجزه حضرت عباس را در باره او به راست داشته" و آنکه به کارکنان دولت سفارش کرده که در هنگام عبور هر نوع مساعدت و کمک به ایشان ننموده..."

"... اما سال در محرم وزارت جنگ دستگاه شیعی گری را در جید که جبهه تهران وجهه در دیگر شیرستانها روزه خوانی برپا گردانید." اینست نسخه‌ای از بخشنامه‌ای در همان زمینه:

تظریه اینکه مقرر است در ایام محرم در قسمت از طرف قاضی لشکرها روزه خوانی به عمل آید بر ماسر رئیس با دکان متمنی است قدغن فرمایند در روزها شیکه بعد از تعیین و اصلاح خواهد شد تمام شغرات و افسران جزء قسمت... در مجلس روزه خوانی حضور یابند

والله اگر در وزارت جنگ اوضاع چنین بوده است، در سایر ادارات و رات دولتی چگونه اوضاع را می‌توان حدس زد:

"تا رها دیده‌ام گفتگوشی که میان می‌پایند مثلاً با وزیر کشور یا نخست‌وزیر سخن از چیرگی ملایان و زشت کاریهای آنان میان می‌آمده و اربشتیانی که دولت به آنها می‌نشد پیرش می‌رود چنین می‌گویند: "امروز سیاست جویریگری است باید راه رفت"

حال همان قضیه را از زبان صادق هدایت، که خود جریان‌ها را در ۲۵ تیر ۱۳۰۲ نقشی فعال داشت بنویسم. و از زمان تدوین شدن نسخه‌ی ماژ گرایانه تاریخ، این امر شناخته شده‌ای است، که یک نول تاریخی خوب، می‌تواند از هزار سند گویا تر، و ارزش تاریخی اش، بیشتر باشد. قطعه‌ای زیرمحاوردی است بین یک ملا، و یک حاجی سا زاری جاسوس انگلیس، در دوران بلافاصله بعد از تیر ۱۳۰۲. حاجی، سیاست‌های حاکمه و دولست انگلیس را برای ملا توضیح می‌دهد:

"... می‌خواستم راجع به مطلب بسیار مهمی با شما صحبت کنم. همینقدر سر بسته می‌گم که موقع بسیار خوبیه و باید دست به اقدامات نزد خودتان بهتر می‌دانید که ایران بوی نفت میده، یک حرفه کافیت که آتش بگیرد، برای جلوگیری از این بیش آمدن محتاج به ملت احمق و مطیع و متقاعد هستیم. اما تشکیل این احزاب و دسته‌هایی که راه افتاده و دم از آزادی و منافع کارگری زد و زمره‌هایی که شنیده می‌شده خطرناکه، خطر مرگ داره؛ نباید گذاشت که بیست مردم با دخنوره... و تنگانی بخورند. باید دستگاه قدیم را تقویت کرد...

"... مقصود اینست که با یک طلب‌مطلب راه شما بگم... مردم باید گذشته و متناج و استوار و خرافی باقی نمانند باید مطیع ما باشند...

"اقتضای نکتته... ما نمی‌خواهیم شما بروید تا زور و زوری مردم را درست نکنید. برعکس ما می‌خواهیم که اسم مذهب آداب و رسوم قدیم را رواج بدهیم. ما به انتخابی مستحب، سینه زن و شاخ حسینی خوش‌ساز و احتیاج داریم... برای اینکه بمقصد برسیم باید ناخوش و گشته‌وی، سواد و کور و کورمانه و حق خود را زانما گذاشتی کنه... هیچ میدانید که ما بیشتر به کدام احتیاج داریم تا کدام چون ما باید تمذیق بدهیم، اما نه جمع بکنیم، غصه خوری بکنیم تا نماند به ما شیم...

"... حالا اطلاع که افدا مات رضا خان را پیراهن عثمان بکنیم و با و فحش بدهیم و ناسزا بگیم برای اینکه بهتر به مقصد برسیم...

"... به شما خاطرنشان می‌کنم که فقط بوسیله شیوع خرافات و تولید ابلا باسم مذهب می‌توانیم جلوی این جنبش‌های تازه را که از طرف همایه شمال به اینجاست را بکنیم، بعد هم یک تره غول‌پروانان می‌ترسیم تا این دفعه حبابی پدرشان را در سیاره... پس وظیفه شما رواج قمع زن با فورخونه، جن گیری، روزه خوانی، افتتاح تکیه و حسینیه، تشویق آخوند و جاقو کش، نطق و موعظه بر علیه کشف حجاب... باید همیشه این ملت را بقهر ابرگردانید و متوجه عادات و رسوم دوسه هزار سال پیش کرد، سیاست اینطورا قفتم می‌کنند. اگر ناخوش میشنند چن گیرودعاً نویس هست. چرا دویا فرنگی بخورند که چکرشان داغون بشه؟... بخموس فرا موثر نکنید شهرت‌هایی بر فردوس هانید. بدهم سینما، تئاتر، قاشق، چنگال، هواپیما، اتومبیل، وگرا ما فون را تکفیر کنید. در این قسمت دیگر خودتان استا دید مثل دفعه قبیل که شهرت دارید را دیو هومان خردا له که یک چشم به پیشانی داره و از هر تار رسمی هزاران مدا می‌دهد میدینی زمان و شاه‌ها را

علت این که این دنیا دستگیر، انکسل، پیوسته و خود مرکز بین (به معنای مرجعانه و حتی کار خود را برای هر چیز می‌گذاشته) تا کنون تداوم یافته است و قدرت و استقلال خویش را (که البته لازم و ملزوم یکدیگرند) حفظ کرده است. دقیقاً همین است. بنظر می‌رسد که در ایران برای حفظ سلطه، ارتجاع یک جنبش سیاسی ضروری بوده است. و کرده‌ایان مدتها پیش به زباله‌سازان ریخته شده بودند. در زمان شاه سلطان حسین صفوی غارت مردم از استداد ملای و کثافات و فساد دوجنایات آن به حدی رسید که داوطلبانه حکومت محمود افغان "بی سرو پا" راه حکومت ملایان ترجیح دادند. سرانجام برهنه‌وی سلاح محمود افغان بدین حد توانستند امفهان را فتح کنند. لذا حدی (چهارم مردم وجه از ارش) جیت دناغ از امفهان انگشت بلند کردند پس پادشاه محمورانه به قلع و قمع ملایان پرداخت. شیخ الاسلام ها و سر ملایان را خفه کرد. اموال اوقاف و کلیه اموال آنها را غارت کرد. محکمه‌های شرع را برچید. و کلیه اختیارات سیاسی و اجتماعی و مزایای ویژه آنان را حذف کرد. حتی خیال داشت مکتب خانه‌ها را نیز تعطیل کند. و شواهد تاریخی حاکی از آنست که مردم با اقداماتی و رفاست از ابلیس سیاست‌ها استقبال کردند. مورخین مینویسند که "ختم عمومی نسبت به علما که شاه سلطان را احاطه کرده بودند؛ به نادر شاه امکان داد تا جورا نشسته اوقاف را غارت کند."

ولی این نهاد پیوسته، بطور معجزه‌آسا دوباره زنده گشت. یعنی آن رازنده کردند و در این رابطه میباید آغا محمدخان قاجار را شاه اسماعیل ثانی نامید.

در زمان نادر، و بعد از آن سران ملایان به عراق مهاجرت کردند. و در آنجا پوشش ایدئولوژیکی برای حفظ دم و دستگاه خویش فراهم کردند. رآن پوشش "شیعه‌اخباری"، در مقابل "شیعه‌اصولی" بود. میگفتند دیانت از سیاست جدا است. و وظیفه ملایان را شاد و تعطیل است. این گرایشی (شع‌لیبرالی) پوششی برای حفظ آن دستگاه گشت. خلاصه کلام حضرات موش شدند. از گذشته ظالمانه خود توبه کردند، و در سوراخ گشتند.

بعد از مرگ کریمخان باریک‌گرا هم با شیعیان ملوک الطوائفی در ایران شدت گرفت، و دولت مرکزی به تلالی افتاد. حکام و تیول داران، برای جلوگیری از انفجار ریشه‌ای جامعه، بار دیگر دست‌یابی "تشیع اصولی" شدند. قاجاریان در این زمینه از همه پیگیر تر بودند، و هم آنان بودند که بالاخره در احیای دولت مرکزی قوی موفق گشتند. معروف است که آغا محمدخان، هنگام تاج‌گذاری، از قبول تاج ناساز شاه امتناع کرد. ولی شمشیر وقف شاه اسماعیل (موسس سلسله صفوی) را به کمر بست و عهد کرد آن شمشیر مقدس را همایند ما حباب اولی آن در دفاع و حما-یت از مذهب شیعه به کار برد. شیعه "اصولی" و قشری باریک‌گرای مذهب رسمی

مکتب فرانکفورت و یورگن هابرماس نگرش عقلی سازی و رهایی

حمید حمید

بخش دوم

III.2 (ادامه از شماره پیش)

چنین بحرانی را بحران انگیزش می خواند. قصد هابرماس از بحران سیستم انگیزشها، فاصله ای است که بین چشمداشت های افراد و غرامت یا پاداش های آن چشمداشتها وجود دارد. بنظر او در این باب علتی دوگانه وجود دارد که نخستین آن کمبودهایی است که هم در توزیع انبوهه ای از ارزشهای مصرف وجود دارد و دیگری کوتاهی هایی است که در وسائل پاداشهای سیستمی سازی چشمداشتها که در زیر سیستم اجتماعی فرهنگی قرار دارد موجود است. هابرماس بر این امید است که کمبود یا فقدان کالاها بتواند در شرایط انتقال به دولت رفع شود. اما تحقق چنین امری به باور او بیش از هر چیز نیازمند نسبت به دولت را بوجود می آورد. او تاکید می کند که مادامی که چنین مشروعیت بخشی به انگیزه ها در جهان زیستی افراد تثبیت نشود، قدرت قانونگذاری قادر به آن نیست تا تنظیم زیر سیستمهای اقتصادی را در اختیار خود بگیرد.

نیازی به توضیح ندارد که هابرماس بدین ترتیب تضادهای و مشکلات سرمایه داری را به مسئله ای ایجاد تأیید روانشناختی افراد در رابطه با انحصار دولتی تصمیم گیری تحول می کند و بدین ترتیب تضاد بین نیروهای تولیدی و بازتاب اجتماعی - روانشناختی نیروهای تولیدی در آگاهی افراد عامل، جانشین دیالکتیک نیروهای تولیدی و روابط تولید می گردد. در نتیجه مبنای حل تضادها نه واقعیت حیات اجتماعی عینی، بلکه تجربه ای ذهنی این واقعیت تلقی می گردد و وظیفه ای حل مسائل تماماً به عرصه ای ذهنی منتقل می گردد و بدین ترتیب نفس امکان حل منتفی می گردد.

بنا به رای هابرماس درک درست جامعه تنها در صورتی تحصیل شدنی است که ما نیروهای اجتماعی را در وجه جامعیت اجتماعی آنها و از طریق میزانهای و نهادهای اجتماعی مورد توجه قرار دهیم و یکپارچه خود سیستم را از این نقطه نظر که مدیریت و نسق بخشی موفقیت آمیز چگونه سیستم «خود نسق بخشی» است در نظر بگیریم. یا توجه به این امر عالیترین نقطه ی بستگی این جنبه ها و همچنین مسئله ی مربوط به یک سیستم خاص نظیر جامعه باید نه نقطه نظر سیستم بلکه جهان زیستی و بین الاذهانی تلقی شود و منطبق با این نکته مسایل مدیریت باید از طریق تحلیل ساختارهای میزنگذارانه

عقلانیت تلقی گردید. هابرماس به منظور تثبیت چنین اعتقاد ذهنی، نظریه ای تکامل جامعه بعنوان جابجایی اصول متفاوت سازمان را ارائه می دهد. بنابراین نظر شرط ثبات جامعه تحقق و تبیین یک اصل سازمان است که الویت کارکردی یکی از زیرسیستمهای جامعه ی معینی از تکاملش برقرار می سازد. اما هابرماس درباره ی پیدایی یک اصل معین سازمان چیزی نمی گوید و مسئله ی منشاء این یا آن اصل را برای محدوده های مورد رسیدگی اش قرار می دهد. هابرماس این واقعیت را که در دورانی که مارکس زندگی می کرد، نظام اقتصادی برای دیگر اجزاء تشکیل دهنده ی سیستم اجتماعی فراگیر تعیین کننده بود مورد گفتگو قرار نم دهد. اما استدلال می کند که در دوران انقلاب علمی غنی اصل سازمانی که مارکس کشف کرده بود با اصل دیگری تعویض شده است که بنا بر آن الویت کارکردی به زیر سیستم سیاسی جامعه واگذار می شود.

هابرماس تا بدان حد که امر انتقال نقش تعیین کننده در تحول اجتماعی را از عرصه ی اقتصادی به عرصه ی سیاسی، عمده می سازد به این باور روی می آورد که تضاد عمده ی سرمایه داری از زیر سیستم اقتصادی به تضاد سیاسی و اداری تبدیل می شود و چنین امری امکان حل تضاد اساسی در عرصه ی سیاست را فراهم می آورد. از آنجا که اقدامات سازشکارانه مشخصه ی زیر سیستم سیاسی - اداری و حتی بری آن اساسی است، لذا تضادی هم که در این سیستم بوجود می آید می تواند از طریق سازش حل شود، و حال آنکه چنین امری سیستم روابط اقتصادی از اساس ناممکن است.

هابرماس در جریان بحث آزاد سیاسی در مورد جانشینهای اهداف و وظایف اجتماعی بار دیگر به نظریه اش در باب از میان بردن علایق و گرایشهای متضاد باز می گردد و تصریح می کند که فعالیت مدیریت دسته جمعی می تواند گرایشهای بحرانی را از میان بردارد، اما برای این امر انتفاء بحران در سیستم سیاسی را ضروری می داند. بیاور او بحران اخیر متضمن این واقعیت است که عرصه ی اداری نمی تواند بقدر کفایت تصمیمات عقلی را موجب شود، زیرا بنظر او وظیفه شناسی توده ای تمامی اعضای جامعه در رابطه با بسط فعالیت دولتی کاهش می یابد و مخدوش می شود. هابرماس

مفهوم تصادف مبین امکان تجارب و اعمال آینده است، امکاناتی که می توانند تا آنجا که ممکن است در «چیز» دیگری پایان بیابند. تجارب زیستی و اعمال، گزینشهای نامنتقی هستند، اما برای نابودسازی جانشینهایی که با انتخاب ما فراهم نیامده اند تا توانند. بعقیده ی لومان تصادفی بودن جهان مویذ آزادی انتخاب هر نوع امکانی در هر زمان است و به این اعتبار مویذ احتمال و برابری همه ی صور مجسم این جهان تصادفی و همزمانی وجود امکانات متفاوت و حتی متضاد است. سودگیری لومان از اصل تصادف و تفسیر آن به آن نحو که گذشت در حقیقت متوجه نفی بازگشت ناپذیری تحول تاریخی و قانونمند بودن روند تاریخی بطور کلی و بخصوص تثبیت احتمال هم ارزی و برابری سرمایه داری و سوسیالیسم است. او در این باره تصریح می کند که «همچنانکه بخوبی روشن است ما پس از زلزله ی لیبون نه در بهترین جهان ممکن بلکه در جهانی آکنده از بهترین امکانات زندگی می کنیم.» (۳۲) جایی که همه ی امکانات از لحاظ ارزش مشابه اند. هابرماس در اثرش بنام «بحران مشروعیت سرمایه داری» در پاسخ به تلاش لومان در جهت ایجاد یک نگرش عقلانیت موزون برای فرد و جامعه و اطلاق سیستم به آنها بدون توجه به ویژگی کیفی آنها، نظریه ای از جامعه بر اساس رویکرد سیستمی ساختاری ارائه می دهد که متضمن جنبه های میزنگذارانه است. هابرماس جامعه را بعنوان سیستمی که از سه زیر سیستم اساسی، یعنی اقتصادی، سیاسی - اداری و اجتماعی فرهنگی فراهم آمده است مورد رسیدگی قرار می دهد و بر همین راستا عقلانیت سرمایه داری متأخر را با سیاست پیشگیری از بحران در همه ی سطوح ساختاری سیستم اجتماعی سرمایه داری یکی می گیرد. موفقیتهای جنبی سازمان علمی و مدیریت علمی بخشهای فردی این سیستم، از لحاظ او بعنوان تأیید امکان ثبات و عقلی سازی جامعه ی مالکان خصوصی از طریق بسط عرصه ی نفوذ دولت، یعنی از طریق حذف عوامل زائل سازی

سال ۱۹۵۳ به روند «استالین زدائی» کمک رساند. وقایع برلین شرقی در ژوئن ۱۹۵۳، بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی و منطق خروشچف، و وقایع لهستان و مجارستان در سال ۱۹۵۶، کشمکش چین و شوروی و ماجرای چکسلواکی همه بازتاب کننده استالین زدائی در این دوره بود. این وقایع جهانی، تأثیراتی نیز بر پیکر جنبش تروتسکیستی گذاشت.

بحران‌های جنبش تروتسکیستی

بحران درونی جنبش تروتسکیستی را باید در محتوای زمینه بالا ارزیابی کرد. وقایع نا مساعد جهانی و حملات تبلیغاتی و فیزیکی دولت‌های مسکو، اروپای شرقی و همچنین احزاب «برادر»، بر پیکر جنبش تروتسکیستی در سطح جهانی (مانند شایعات و اتهامات بی اساس علیه آنها و بر خورد‌های فیزیکی در کارخانه‌ها و محل‌های فعالیت سیاسی) این جنبش را با بحران مواجه کرد. بحران جنبش تروتسکیستی به دو علل «عینی» و «ذهنی» ظاهر گشتند.

از دیدگاه عینی فشارهای جامعه سرمایه‌داری در آن دوره بسیاری از سازمان‌های کارگری را زیر فشار قرار داده و این شامل سازمان‌های تروتسکیستی نیز می‌شد. بحث و تحلیل‌های مشخص از تغییرات و تحولات سیاسی، اختلاف نظر‌ها را برانگیخت و اختلافات منجر به انشعابات و بحران درونی گشتند. گرایش‌های اپورتونیستی برای رهاسازی خود از فشارهای اجتماعی، بروز کردند.

از لحاظ ذهنی به علت کوچک بودن سازمان‌های تروتسکیستی، به تدریج روش «رشد سریع» جایگزین کار ریشه‌ای هموار با پیشروی کارگری، گشت. اغلب سازمان‌های تروتسکیستی به جای کار صبورانه در میان کارگران در وضعیت نامساعد جهانی، به جهت‌گیری میان جوانان، دانشجویان پرداختند. جلب نیروهای تحت ستم خرده بورژوا در جوامع سرمایه‌داری به مراتب ساده‌تر از کار صبورانه در میان کارگران پیشرو بود.

تشکیل سازمان‌های غیر کارگری، وضعیت تشکیلاتی سازمان‌های تروتسکیستی را بیش از حد، نامتعادل کرده و در دوران بروز اختلافات سیاسی، انشعابات و اختلاف‌ها را شدیدتر از آنچه بود، جلوه می‌داد.

با چنین زمینه مادی و ذهنی، کنگره سوم جهانی بین‌الملل چهارم در سال ۱۹۵۱ تشکیل شد.

ادامه دارد

دوره «جنگ سرد» آغاز گشت. مسابقه تسلیحاتی بین آمریکا و شوروی به اوج خود رسید. دخالت شوروی در کشورهای اروپای شرقی نشان داد که تمام کوشش شوروی در راه ایجاد یک «قطب» نظامی علیه غرب در راستای فشارگذاری دیپلماتیک بود. دولت شوروی، جوامع اروپای شرقی را از یک نظام سرمایه‌داری به یک نظام منحط بورکراتیک متکی بر خود تبدیل ساخت. در واقع شوروی کوشش کرد این کشور را به اقمار خود برای معامله با امپریالیزم تبدیل کند (و چنین کرد).

در ژوئن ۱۹۴۸، نخستین بحران در درون «بلوک سوسیالیستی» ظاهر گشت. حزب کمونیست یوگسلاوی به اتهامات بی اساس همیشگی استالینیستی مانند «فاشیسم»، «جاسوس امپریالیزم» و غیره از «دفتر اطلاعاتی» بلوک «سوسیالیستی» اخراج گشت. این نخستین قرق در این بلوک بود. به ویژه آنکه رهبری یوگسلاوی بر خلاف «توصیه»‌های کرملین، مبارزه مسلحانه در راستای برقراری یک دولت ضد سرمایه‌داری به پیش برده بود. استالین در این دوره برای جلوگیری از تکرار تجربه یوگسلاوی، اختناق را در «بلوک شرق» افزایش داده و سرگروه مخالفت را در نطفه خفه ساخت.

دومین گسست بلوک، در چین رخ داد. در اکتبر ۱۹۴۹ انقلاب چین، بار دیگر بر خلاف اظهارهای استالین به رهبری حزب کمونیست در راستای ایجاد تفاهم آن حزب با «چانگ کای-چک»، به پیروزی رسید. رژیم ضد انقلابی «کومین تانگ» که به عنوان متحد دولت شوروی شناخته شده بود، شکست خورده و به جزیره فرمز پناه جست و از آن پس، با کمک نظامی آمریکا به حیات خود ادامه داد.

انقلاب پیروزمند چین، تناسب قوا در سطح جهانی را به نفع کارگران و زحمتکشان جهان تغییر داد. آغاز جنگ کره در سال ۱۹۵۰، تداوم انقلاب ویتنام، مبارزات ضد استعماری در آمریکای لاتین و نهایتاً پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ و سپس انقلاب‌های آفریقا همه از نتایج این تغییر قوا در سطح جهانی بودند.

امپریالیزم در سطح جهانی دست به عقب‌نشینی‌های گسترده زد. عقب‌نشینی به مفهوم سیاست نوین «استعمار نو» خود را ترجمه کرده و استقلال‌جویی به برخی از کشورها اعطا شد. رهبری بورژوازی بومی مانند «پرونیسم»، «ناصریسم»، «سوکارنیسم» و غیره پدیده‌های نوینی از سیاست‌های امپریالیزم را نشان می‌دادند.

این وضعیت به ویژه پس از مرگ استالین در

مورد توجه قرار گیرد. هابرماس در باب بحران انگیزه‌ها، فاصله‌ی بین میزانهای جامعه‌ی مدنی و میزانهای سیاسی را مورد تاکید قرار می‌دهد، اما ضمن تحلیل این شکاف با مطلق ساختن سیستم مدیریت و جداسازی آن از شالوده‌های اجتماعی - اقتصادی‌اش به قول ایده‌آلیستی سنتی، دایر بر نقش امری اخلاق در ایجاد ساختارهای میزنگذارانه باز می‌گردد و بدلیل عطف توجه به یک سیستم اخلاقی معین بعنوان شالوده‌ی میزانهای سیاسی، در ارائه‌ی نسخه‌ای برای از بین بردن کمبود عقلانیت ناتوان می‌ماند.

نتیجه آنکه علیرغم تمامی مجادلاتی که بین هابرماس، شلسکی، آلبرت و لومان پیرامون مسئله‌ی عقلی سازی سرمایه‌داری در گرفت آراء آنان در بسیاری از نکات امری بنحوی اساسی یکسان بود و هر یک از آنان در باب واقعیت معین با اشتراک نظر ولی با زبانهای متفاوتی سخن گفتند.

مفهوم ایده‌آلیستی تاریخ تحول اجتماعی، روش دیالکتیکی‌ای که روابط سیاسی جامعه را از روابط اقتصادی جدا می‌ساخت و توجه به شرایط جامعه بعنوان نتیجه‌ی تمامیت مکانیکی رفتار افراد مجزا از موارد مشخصی است که همه‌ی طرفین مجادله در آنها اشتراک نظر جدی داشتند و بدین ترتیب جدل بر سر معیار عقلانیت به جدل در مورد محتوی اصطلاح «عقل» در کاربرد آن نسبت به عرصه‌ی اجتماعی تحویل شد.

ادامه دارد

یادداشتها:

۳۳- همان، ص ۳۲.

یادداشت‌هایی

در باره

«انترناسیونالیزم»

تجربه بین‌الملل چهارم

از کنگره دوم تا انشعاب

وضعیت عینی جهان

نخست به چکیده وقایع مهم در صحنه سیاسی جهانی که تأثیرات خود را بر تحولات بعدی بین‌الملل چهارم گذارد، می‌پردازیم.

پس از جنگ دوم جهانی، در سال ۱۹۴۷

نکاتی درباره «کنترل کارگری» (۲)

واقعی تولید را برقرار سازند. این کارشناسان باید نه بعنوان «تکنوکرات»، بلکه بعنوان مشاور عمل بکنند.

مبارزه علیه بیکاری نباید بدون دعوت برای سازمان دادن وسیع و جسورانه امور عام المنفعه در نظر گرفته شود. لکن امور عام المنفعه فقط موقعی می تواند برای جامعه، و نیز برای خود بیکاران، معنایی دائمی و پیشرفته داشته باشد که بصورت بخشی از یک برنامه کلی درآید، و طوری طرح ریزی شود که مدت زمان قابل ملاحظه ای را در بر بگیرد. در چارچوب این طرح، کارگران از سرگرفتن کار در صنایع خصوصی را که در نتیجه بحران تعطیل شده اند، برای امور عام المنفعه خواستار خواهند شد. در این قبیل موارد مدیریت مستقیم کارگری جانشین کنترل کارگری خواهد گردید. ایجاد حتی ابتدائی ترین برنامه های اقتصادی از دیدگاه استثمار شده و نه استثمار کننده - بدون کنترل کارگری، یعنی بدون رسوخ چشم تیزبین کارگران در تمام پیچ و مهره های آشکار و نهان اقتصاد سرمایه داری، غیر ممکن است. کمیته هایی تشکیل دهنده تا کمیته های مربوط به تراستها، بخشهای کامل صنعت، مناطق اقتصادی، و سراجام، سرتاسر صنعت ملی را انتخاب کنند. بدین ترتیب کنترل کارگری تبدیل به مکتبی برای اقتصاد برنامه ریزی شده خواهد شد. بر اساس این تجربه کنترل، پروتاریا خود را برای مدیریت مستقیم صنعت ملی شده آماده خواهد کرد تا وقتی که آن ساعت محتوم نواخته شد، غافلگیر نشود.

سرمایه دارانی هستند، بیشتر از رده های پایین تر و یا متوسط، که داوطلبانه خواهند خواست دقاتر خود را در برابر دیدگان کارگران بازکنند - البته معمولاً برای نشان دادن لزوم کاهش دستمزدها، کارگران باین قبیل سرمایه داران خواهند گفت که علاقه ای به دقتداری ورشکستگان و یا نیمه ورشکستگان منفرد ندارند؛ بلکه می خواهند دقاتر حساب کلیه استثمارگران مفتوح گردد. کارگران نمی توانند و نمی خواهند سطح شرایط زندگی خود را با مقتضیات سرمایه داران منفرد - که خود قربانی رژیم خود هستند - وفق بدهند. وظیفه اصلی عبارت است از سازمان دادن مجدد تمام دستگاه تولید و توزیع بر اساس یک بنیان ارجمندتر و عملی تر. اگر منسوخ کردن اسرار معاملاتی، شرط اساسی کنترل کارگری باشد، باید گفت که کنترل، گام اول در راه رهبری سوسیالیستی اقتصاد است.

لئون تروتسکی

برنامه انتقالی، ۱۹۳۸.

«اصلاح طلب» پیش از آنکه قدم در آستانه تراستها و «اسرار معاملاتی» آنها بگذارند از ترسی عابدانه قالب تهی می کنند. حساب هایی که بین یک سرمایه دار و جامعه نگهداشته می شود، بصورت اسرار سرمایه دار باقی می ماند؛ این اسرار به جامعه ربطی ندارد. انگیزه ای که بظاهر برای رعایت اصل «اسرار» معاملاتی، پیشنهاد می شود، مثل دوران سرمایه داری لیبرال، ظاهراً انگیزه «رقابت» آزاد است. واقعیت فرق می کند. تراستها چیزی را از یکدیگر پنهان نمی کنند. اسرار معاملاتی عصر حاضر، بخشی از توطئه مداوم سرمایه داری انحصاری علیه منافع جامعه است. تا موقعی که مالکان خصوصی وسائل اجتماعی تولید بتوانند، توطئه های مربوط به استثمار، چپاول و کلاهبرداری خود را از دید تولیدکنندگان و مصرف کنندگان مخفی نگذارند، طرح هایی که برای محدود ساختن خودکامگی «سلطنت طلبان اقتصادی» ریخته می شود، انسانهای مسخره و رقت انگیزی بیش نخواهد بود. از بین بردن «اسرار معاملاتی» گام نخستین در راه کنترل واقعی صنعت است.

کارگران باندازه همان سرمایه داران حق آن را دارند که «اسرار» کارخانه، تراست، و تمام بخش صنعت، و بطور کلی اقتصاد ملی را بدانند. بیش از هر چیز دیگر، بانکها، صنایع سنگین و حمل و نقل تمرکز یافته باید در زیر ذره بین گذاشته شود.

نخستین وظیفه کنترل کارگری باید توضیح خرج و دخل جامعه باشد. این کار باید از اقدامات معاملاتی افراد شروع شود تا سهمی که عملاً از درآمد ملی به نرد فرد سرمایه داران و به استثمارگران، بطور کلی، تخصیص داده شده تعیین شود؛ تا معاملات پشت پرده و دزدی های زیر جلکی بانکها و تراستها در ملاء عام قرار داده شود؛ و سراجام، تا آن حیف و میل دور از وجدان و خائنانه کار انسانی که نتیجه هرج و مرج سرمایه داری و سودجویی آشکار است، به تمام افراد جامعه نشان داده شود.

هیچ صاحب منصب دولت بورژوائی - حتی اگر عالی ترین قدرت ها را در اختیار داشته باشد - نمی تواند از عهده انجام چنین کاری بریاید. مردم جهان شاهد درماندگی پرزیدنت روزولت و نخست وزیر بلوم در برابر توطئه های «شخصت فامیل» و «دوست فامیل» دو ملت آمریکا و فرانسه بودند. برای در هم شکستن مقاومت استثمارگران، فشار توده ای پروتاریا ضرورت دارد. فقط کمیته های کارخانه می توانند با استفاده از کارشناسانی که صمیمانه به مردم وفادار باشند - از قبیل حسابداران، آمارگران، مهندسان، و دانشمندان و غره - کنترل

«اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام می دارد در صورتی که... (مدیر کارخانه) قادر به اداره کارخانه نیست، کارگران خود این کار خواهند کرد. کارگران خود بهتر و توانمندتر از مدیران نالایق... (کارخانه ها) را اداره خواهند کرد.

اطلاعیه بالا، از طرف اتحادیه مستقل کارگران ایران، انتشار یافت. نکاتی در باره آن تحت عنوان «کنترل کارگری» در شماره ۵۲ «کارگر سوسیالیست» درج گردید. به دنبال آن، از این شماره صفحه ویژه ای را به این بحث اختصاص می دهیم. مواضع مندرج در این صفحات الزاماً همه مورد توافق اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران، نیست و برای پیشبرد بحث با فعالان جنبش کارگری ایران ارائه داده می شود.

«اسرار معاملاتی» و کنترل صنعت بدست کارگران

سرمایه داری لیبرال که بر اساس رقابت و تجارت آزاد بنیان گذاشته شده بود، دیگر بکلی بگذشته تعلق پیدا کرده است. جانشین آن، یعنی سرمایه داری انحصاری، نه تنها هرج و مرج بازار را از بین نمی برد، بلکه برعکس بدان شخصیت اغتشاشی خاص می بخشد. لزوم «کنترل کردن» اقتصاد، گماشتن «رهبری» دولت بر صنعت و لزوم «برنامه ریزی»، بوسیله تمام تمایلات بورژوائی و خرده بورژوائی کنونی - از فاشیست گرفته تا سوسیال دموکرات - لااقل در حرف برسمیت شناخته شده است. از نظر فاشیست ها، موضوع بیشتر، چپاول «برنامه ریزی شده» مردم برای تحقق هدف های نظامی است. سوسیال دموکرات ها می کوشند اقیانوس هرج و مرج را با تاشق «برنامه ریزی» بوروکراتیک خالی کنند. مهندسان و استادان دانشگاه مقالات مبسوطی پیرامون «تکنوکراسی» می نویسند. حکومت های دموکراتیک، در راه آزمایش های حیوانانه خود برای «تنظیم و تعدیل»، بی محابا، با خرابکاری سرمایه بزرگ مواجه می شوند.

رابطه واقعی بین استثمارگران و «کنترل کنندگان» دموکراتیک را یک نکته دیگر نیز به بهترین وجه نشان می دهد. آقایان

به یاد زنده جاویدان پیشگام

۱ - هدایت امین بیگی

او کارگری بود ایرانی که در قفقاز کار میکرد. بخاطر اینکه در دوران استبداد نیکلانی، ایده های انقلابی را بین مسلمانان تبلیغ میکرد، به تبعید فرستاده شد. در تبعیدگاه به کار انقلابی خود ادامه داد تا انقلاب قوریه ی ۱۹۱۷ سر رسید. در آن زمان خانه اش به پایگاه پیشروترین و با شرف ترین جوانان ایرانی بدل گشت. «هدایت» پیگرانه جوانان ایرانی را تشویق به مبارزه نموده و لزوم ایجاد حوزه کمونیستی را به آنان یادآوری می نمود. در نخستین سالگرد انقلاب کبیر اکبر او به کمک جوانان و عده ی زیادی از کارگران ایرانی سازمان حزبی ایرانیان را تشکیل داد، که خود نه تنها متکرم و سازمانده آن، بلکه رهبر آن سازمان گردید. هنگامیکه در اواسط آوریل ۱۹۱۹ مرتجعان ضد انقلاب تجاوز به خاک شوراها را آغاز نمودند، او بدون درنگ برای دفاع از انقلاب، تفنگ به دست گرفت. گلوله ی دشمن به سینه ی پیرمرد انقلابی که در آن هنگام ۶۰ سال داشت خورد، و او را جاودانه ساخت.

۲ - آقا بابا یوسف زاده

«آقا بابا یوسف زاده» به نمایندگی از گروه «همت» در کنگره ی ششم حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویکها) که در اوت ۱۹۱۷ در دوران حکومت کرنسکی به طور نیمه علنی برگزار گشت، شرکت نمود. این همان کنگره ی تاریخی است که چند ماه قبل از انقلاب اکتبر قطعه نامه راجع به قیام مسلحانه را به تمویب رسانید. گروه «همت» از سوسیال دموکراتهای ایرانی مقیم قفقاز و سایر سوسیال دموکراتهای مسلمان این ناحیه تشکیل یافته بود. فعالین این گروه بعدها حزب «عدالت» و حزب «کمونیست ایران» را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۲۰ به صدارت کمیته ی انقلابی ولایت (کمیسر فوق العاده باکو علیه راهزنان و ضد انقلابیون) منصوب گشت و در انتشار روزنامه و مجله ای به زبان آذربایجانی شرکت نمود. سرانجام این انقلابی بزرگ و بی ادعا بماتند سایر کمونیستهای پیشکوس ایران نظیر: آوتیس سلطان زاده، مرتضی علوی و غیره، در سالهای «پرستش شخصیت» یا «تصفیه های خونین استالینی» کشته شد.

۳. سعید سلطان پور

سعید سلطان پور، شاعر و نمایشنامه نویس کمونیست و انقلابی در ۳۰ خردادماه ۱۳۶۰ به دست مزدوران جمهوری اسلامی، تیرباران شد. در هفدهمین سالگرد جاودانگی اش با مطلبی کوتاه درباره فعالیت های هنریش در عرصه تئاتر و ادبیات انقلابی، یادش را گرامی می داریم.

نمایشنامه «عباس آقا، کارگر ایران ناسیونال»، یکی از کارهای بسیار جذاب و انتقادی سعید سلطان پور، او را به طبقه کارگر و دیگر اقشار کم درآمد جامعه شناساند.

عباس آقا، که در سال ۱۳۵۸ به نمایش در آمد، در حقیقت تبلور فریاد هزاران کارگر بر علیه کارگزاران جدید دولت و سیستم از هم پاچیده مملکتی بود. در قسمتی از نمایش، او نظام حکومتی را به اتوبوس آشفته و کجراهی تشبیه می کند که دو راننده دارد و به جای رفتن به محله کارگران جلوی در بازار بارش را خالی می کند.

بیان ساده و رئالیستی سلطان پور سبب شده که نمایشش بدون هیچ محدودیتی

از هر وسیله و فضا برای رساندن پیام خود به مخاطبان اصلیش استفاده کند. تئاتر «سلطان پور» در حقیقت، تظاهرتی بود برای بیداری کارگران و آگاهاندن آنان بر وضعی که در آن غرق بودند.

تئاتر «سلطان پور»، حقیقتی بدون سانسور، برای برآشوباندن کارگر در بند، علیه سرمایه داران انحصارگری که خون او را در شیشه کرده بودند.

«سلطان پور» در عرصه شعر انقلابی نیز در جایگاهی ویژه ای قرار دارد، چراکه او بجای استفاده از سمبدهای جانشین، از واقعیات گویای جامعه بهره برده است. این طرز کار سبب گردید که او بارها تحت زندان و شکنجه های قرون وسطایی قرار گیرد. شعرش اسلحه و شبهای شعری، مرکز شورش و حرکت بود. غزل زمانه یکی از کارهای بی نظیر اوست که توجه شما خوانندگان عزیز را به آن جلب می کنم:

غزل زمانه

نغمه در نغمه خون غلغله زد، تندر شد
شد زمین رنگ دگر، رنگ زمان دیگر شد
چشم هر اختر پوینده که در خون می گشت
برق خشمی زد و بر کرده شب خنجر شد:
... شب خودکامه که در بزم گزندش، گل خون
زیر رگبار جنون جوش زد و پرپر شد
بوسه بر زخم پدر زد لب خونین پسر
آتش سینه گل، داغ دل مادر شد
روی شبگیران، ماشه خورشید چکید
کوهی از آتش و خون موج زد و سنگر شد
آنکه چون غنچه ورق در ورق خون می بست
شعله زد در شفق خون، شرف خاور شد
آن دلاور که قفس با گل خون می آراست
لبش آتش رنه آمد، سختش آذر شد
آتش سینه ی سوزان نو آراستگان
ناول تجربه آورد، تب باور شد
وه که آن دلبر دلباخته، آن فتنه سرخ
رهروان را ره شبگیر زد و رهبر شد
شاخه عشق که در باغ زمستان می سوخت
آتش قهقهه در گل زد و بارآور شد
عاقبت آتش هنگامی به میدان افکند
آنهمه خرمن خو شعله که خاکستر شد

تهیه و تنظیم از م. عاصی

سخنی با خوانندگان

نامه‌های رسیده:

* رفیق دادخواه از آلمان نامه شما رسید، اما متن رسیده به آلمانی بود لطفاً ترجمه آنرا برایمان بفرستید. با تشکر
* رفیق یوسف نشانی کتابفروشی رسید. با سپاس
* رفقای وانکوور کانادا - به نشریات ما در کتابفروشی فروغ می‌توانید دسترسی یابید.

معرفی:

* گفتگوهای زندان، شماره یک، پائیز ۱۳۷۶، ویژه سرکوب، اختناق و زندان، انتشارات سبیل.

نشانی:

Dialog, Postamt 1, Postlagernd, 04109 Leipzig, GERMANY.

* در دفاع از مارکسیزم، ویژه انقلاب اکثر

شامل مقالات: مارکسیزم ما و مارکسیزم آن‌ها، خطرات حرفه‌ای قدرت، مارکسیزم جادوی نخستین (دوچر)، جهت‌گیری پلشویک‌ها، یک بررسی انتقادی (ارنست مندل)، مفاهیم تشکیلاتی لینن (مندل)....

نشانی:

DDM-IRA, La Breche, 9 Rue de Tunis, 75011 Paris, FRANCE.

....روحانیت شیعه

.....بقیه از صفحه ۷

کتورا اعلام شد.

معروف است که هکل درحالی گفته بود که تمام وقایع مهم تاریخی دوسار تکرار میشوند. این دیدگاه هکل، در رابطه با تئور شیعه - یهودیان مذهب رسمی ایران مصداق عجیبی پیدا کرده است. آغا محمدخان سلسله خود را سرمنای شیعه و دفاع از شیعه بنیادگذار (مثل شاه اسماعیل)، در زمان فتحعلیشاه آخوندبازی و ارادت خالصانه وی چون و چرا سلطان به مذهب و ملایان به اوج خود رسید و مقصد مآبی سلطان حدود مرزینی شناخت (مثل شاه طهماسب). "سلطان بعدی محمدشاه از شیعه روی گردان شد و به شروچ موفی گری پرداخت (مثل شاه اسماعیل دوم که به سنی‌گسری روی آورد). بعد دوران امیرکمیسر و سیدوگوش برای جدا کردن سیاست از مذهب و قوی کردن دولت مرکزی (مثل شاه عباس). بعد از خاتمه یافتن این سیاست دوران اعتدالی روزافزون قدرت ملایان و خانه‌خوابی روزافزون کشور آغاز می‌شود. تنها ناموزونی چشم گیر در این میان ناکامی نسبی امیرکمیسر در مقابله با شاه عباس است. این بعثت ورود عامل جدید یعنی امیربالیزم به صحنه و تقویت همه‌جانبه ارتجاع بود.

و این بحث نه فقط از نظر تئوریک، و تاریخی، بلکه از نظر عملی نیز حائز اهمیت است. ملایان این مملکت تاکنون، بیش از یکبار، آن چنان مفتوح، منفور و آبرورفته اند که دیگر نمی‌توانستند در میان مردم سر بلند کنند. ولی دوسار تئوریک از دو عامل آنان راجع داده و برای روزمبادا ذخیره کرده است. پوشش ایدئولوژیک شه‌لیبرالستی و حاکمیت حکام جدید. و امروزه همین روند قابل مشاهده است. رادیو آزاد ایران، صدای ارتشبداریان، دانش صحبت از "اسلام راستین"، در مقابل اسلام دروغین خمینی میکند. ولی، بدتر از همه، شورای مقاومت ملی است، که بسیاری از نیروهای چپ‌تیز در آن حضور دارند. و برنامهمش جمهوری دموکراتیک اسلامی است. و این دقیقاً همان پوشش و حمایتی است که مرتجعین دستار بند بعد از سقوط شان به آن نیاز خواهند داشت. ملایان که خود چیزی جز دلالت ارتجاع نیستند، بنوعی خود به دلالت خود - های بی‌عما هم نیاز خواهند داشت.

ریشخند به استالین زاده‌ها

"از نقی استالین تا نقی مارکس" مطلبی است که استالینستهای پیرو پاتال ماهنامه «توفان» در شماره اخیر خود چاپ کردند.

واقعاً، روزگار غریبی است. آدم نمی‌داند روداری تا کجا و کی؟

آیا اینان می‌دانند که لینن پیش از مرگش بارها به برکنار گذاشتن استالین از کمیته مرکزی تأکید ورزید؟ آیا اینان تاریخچه شکنج استالین و هم‌دستان او را فراموش کرده‌اند؟ آیا اینان کشتار میلیون‌ها کمونیست و انقلابی، تبعید مخالفان به اردوگاه‌های کار اجباری در دوران استالین را از یاد برده‌اند؟ آیا اینان می‌دانند که رهبران انقلابی و بی‌نظیر شورمان نظیر: آوتیس سلطان زاده، مرتضی علوی، نیک بین و سایرین به خاطر مخالفت با سیاستهای استالینی به جوخه‌های اعدام فرستاده شدند؟ آیا اینان از یاد برده‌اند خیانت میان استالین در انقلاب اسپانیا و سایر کشورها، چه ضربات جبران‌ناپذیری به جنبش کمونیستی وارد ساخت؟ آیا اینان می‌دانند، یکی از مسببان اصلی گسترش جنگ دوم جهانی، ریش‌تیر استالین بود؟ آیا اینان می‌دانند که استالین و رابین تروپ، (وزیر امور خارجه هیتلر) هر دو روی نقشه لهستان را امضا کردند، و بدین ترتیب، استالین با حمله آلمان به لهستان موافقت کرد؟ آیا اینان از تروپ تروئسکی بوسیله جاسوس استالین، اطلاعاتی دارند؟ آیا اینان می‌دانند، اسمی را که برای ماهنامه خود انتخاب کرده‌اند، نام نشریه روزنامه نگار و شاعر انقلابی (فرخی یزدی) است که سیاستهای استالین را به باد انتقاد گرفت؟ آیا برایشان، از گذشته (تاریخچه) و پشتکارهای آنچنانشان خاطرهایی در ذهنشان باقی مانده؟ آیا آنان یادشان رفته که از درون حزب خائن توده بیرون آمده‌اند؟ آیا آنها یادشان رفته که بعد از نو زرد در آمدن «توری سه جهان مانو» که دست آویزی بود برای آنان در مقابل سیاست استالین زدایی خروشنجه، چگونه به دامن اراجیفات «انور خوجه» عقیدگرا افتادند؟ آیا آنها یادشان رفته که یکی از نمایندگان در خرداد ۷۰، در جلسه «شورای ملی مقاومت» (مجاهدین) شرکت کرده و بعد از اینکه فهمید کسی توره ای برایش خرد نمی‌کند، متواری شد؟

حالا و بعد از طرح این همه «آیا» ها و هزارانی که در گنجایش این مقال نمی‌گنجد، فکر کنیم، عقل بخرد خواهد دریافت که دلقک و بندباز واقع ای کیست. محمد صفدری (گلن)

در باب شیخ حکمت (صلی الله علیه)

(تقدیم به دوستان علی و رضا)

من هم گویم سرمایه بد می‌کند

لعنت به سرمایه دار بد کننده

اما دگر این کتل و مثل چیست

وین آنتر و ایکسر، خنده آورنده

تخم چه بوری، بریده خواهی

با این همه تزهاری نا برنده

بنای دنیای بهتر چگونه حاصل

با این همه یوبسیان درمانده

رهبر حزب علف مردیست

شناس با نوشته‌های کمل کننده

دانی، تو منمور وارث رفومی

ای خرده بور عقب رونده

مارکس برخیز نظاره کن، دراز گویی

نمود جهان را تزلزل به دو رنگ زنده

وای به انسانی که پذیرد

برنامه دوعی، لیدر بوغی حال برنده

راستال (انگلستان)

کمیته همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری ایران (بریتانیا) Committee for Solidarity with Independent Organisations of Iranian Workers (UK)



ITUI, PO Box 14, Potters Bar, EN6 1LE, UK

KARGAR2000@aol.com

ما امضا کنندگان خواهان مطالبات زیر هستیم:

فنلاند

رفقا

...اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دریافت شد. با اتحادیه SAK وابسته به حزب سوسیال دمکرات تماس خواهیم گرفت و مسایل «اتحادیه» را توضیح خواهیم داد و حمایت آنها جلب خواهیم کرد...
تیب ۱۲ ژوئن ۱۹۹۸

ترکیه

حزب کارگران انقلابی - جنبش سازندگی (ترکیه)

Revolutionary Workers Party
Construction Movement (Turkey)

کمیته اجرایی مرکزی

رفقا

....در نخستین کنگره که اخیراً در ترکیه صورت پذیرفت، قطعنامه‌ای در مورد وضعیت کارگران ایران به تصویب رساندیم. به زودی در همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، فعالیت‌هایی در درون جنبش کارگری ترکیه و اتحادیه کارگری انجام خواهیم داد...
علی کریم از طرف کمیته مرکزی

اطریش

«اتحادیه‌های مستقل کارگری» اطریش

Unabhangige Gewerkschafter/innen

رفقا

اطلاعیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به زبان آلمانی ترجمه شده و در شبکه سراسری اینترنت «لیبرنت» (شبکه کار) قرار داده شده است. همچنین آنها برای ندراسیون اتحادیه‌های کارگری اطریش OGB ارسال شد.
در تابستان امسال کنفرانسی در یونان با حضور هیئت نمایندگی اتحادیه‌های مستقل کارگران چند کشور اروپایی و همچنین نمایندگان جنبش بیکاران اروپایی، صورت خواهد گرفت. ما در این کنفرانس وضعیت جنبش کارگری ایران را بیان خواهیم کرد.

کارل فیسباکر (Karl Fischbacher)

۱- به رسمیت شناختن «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و اعلام آن از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار ایران به عنوان حقوق تشکیلاتی کارگران ایران.

۲- آزادی بدون قید و شرط کارگران مبارز و دستگیره شده در ایران.

۳- آزادی اعتصاب و دیگر اعتراضات کارگری در جهت تحقق خواستهای کارگران ایران.

۴- دعوت «سازمان بین‌المللی کار» از نمایندگان کارگران ایران (با تضمین جان آنها) به جای دعوت از نمایندگان رژیم، به کنفرانس سازمان مذکور.

فرانسه

* سندیکای دمکراتیک کارگران

کارخانه «رنو»، گورون.

* ژان پیر، سازمان «بیکار کارگر» LO روان.

* بشیر، سازمان «بیکار کارگر» LO پواتیه.

* س. فنور، دانشجو - دیژون

* ف. ابولی، دانشجو - دیژون.

* ویرز نولر، سندیکای دانشجویی اولیون.

کانادا

دوستان عزیز

...از اینکه کمیته همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران» تشکیل داده‌اید بسیار شاد شدیم. بعنوان یکی از طرفداران جنبش کارگری و سوسیالیستی که در کانادا مشغول فعالیت‌های اجتماعی هستیم می‌خواهم در شهر خود یک کمیته همبستگی با «اتحادیه مستقل کارگران ایران» تشکیل دهم. با شما می‌خواهم دو این ارتباط مرتبط باشم...
س. ۸ ژوئن ۱۹۹۸

جنبش کارگری «بیکار کارگر»

امسال برای نخستین بار «اتحادیه مستقل کارگران ایران» توسط «کمیته همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری» (بریتانیا) در جشن کارگری «بیکار کارگر» در فرانسه معرفی گشت. تعداد زیادی از کارگران و دانشجویان و طرفداران «بیکار کارگر» اطلاعیه‌های کمیته را دریافت کرده و به شهرهای خود بردند تا در کارخانه‌ها و دانشگاه‌های خود توزیع کرده و در مورد جنبش کارگری ایران توضیح دهند. برخی نیز امضای خود در همبستگی با کارگران ایران به طومار اضافه کردند.

دعوت به همکاری مشترک

از کلیه افراد و نیروهای مدافع جنبش کارگری دعوت می‌کنیم، که چنانچه تمایل به انجام فعالیت مشترک در همبستگی با تشکل‌های مستقل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» دارند، در جهت تدارک سازماندهی و هماهنگی فعالیت، با ما ارتباط برقرار کنند.

کمیته همبستگی با

تشکل‌های مستقل کارگری ایران

(بریتانیا)

* اعلامیه‌های

«اتحادیه کارگران مستقل ایران»

به زبان انگلیسی بر روی شبکه اینترنت:

http://

members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm

در صفحه «اتحادیه سوسیالیست‌های

انقلابی ایران» در بخش ITUI

Independent Trade Union of Iran

* اعلامیه‌های «اتحادیه مستقل کارگران

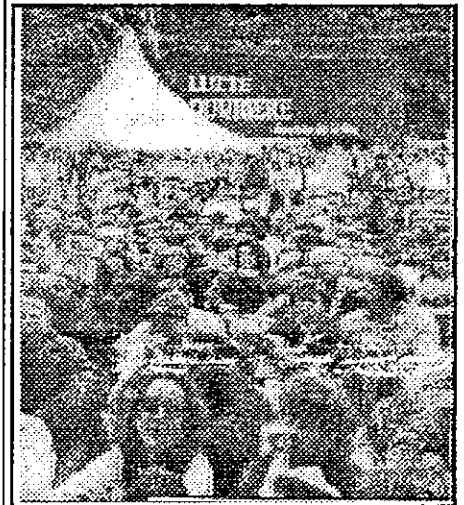
ایران» به زبان فارسی منتشر در شماره ۵۱

«کارگر سوسیالیست» بر روی شبکه اینترنت:

http://

www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/1469

جشن گروه تروتسکیستی «پیکار کارگر» در فرانسه



هر سال گروه تروتسکیستی «پیکار کارگر» Lutte ouvrière، در شمال پاریس جشن کارگری سازمان می‌دهد.

در این جشن که بیش از ۲۰ هزار نفر از مارکسیست‌های انقلابی، نیروها و افراد چپ گرای اروپایی و آمریکایی و آمریکا لاتینی و غیره در آن شرکت می‌کنند، بسیار دیدنی و جالب است. هر سازمان غرفه‌ای دارد و در یک جنگل به مدت ۳ روز همه به بحث و مناظره و تفریح می‌پردازند.

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» نیز هر سال غرفه‌ای در این جشن ترتیب می‌دهد و با دوستان و رفقای خود ملاقات می‌کند. تابستان امسال نیز غرفه‌ای توسط «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» ترتیب داده شد. در این غرفه اضافه بر نشریات «کارگر سوسیالیست» و «دیدگاه سوسیالیزم انقلابی»، سایر جراید «ا.س.ا.ا.» به فارسی، انگلیسی و فرانسوی، و میز جداگانه‌ای نیز با اطلاعاتی «اتحادیه مستقل کارگران ایران» ترتیب داده شد. کارگران و دانشجویانی که از این میز دیدن کردند، امضا خود را به عنوان همبستگی با کارگران ایران به طومار «کمیته همبستگی با شکل‌های مستقل کارگری ایران» اضافه کردند.

سازمان «اتحادیه کمونیست» (Union Communist) را بیشتر به نام روزنامه هفتگی آن Lutte Ouvrière «پیکار کارگر» می‌شناسند. این سازمان در سال ۱۹۶۸ اعلام موجودیت کرد. در واقع این سازمان ادامه جریانی بود که در طول سالهای جنبش مه - ژوئن ۱۹۶۸ در فرانسه غیر قانونی اعلام گردید. پیکار کارگر از درون سستی بیرون آمد که در اواخر دهه ۳۰ توسط یکی از فعالان تروتسکیست اهل رومانی بنام «بارتا» (Barta) آغاز گردیده بود. وی در POI بخش فرانسه بین‌الملل چهار فعالیت می‌کرد. پس از غیر قانونی اعلام کردن تمام سازمان‌های کمونیستی در آستانه جنگ جهانی دوم، POI که از عدم آمادگی برای مقابله با چنین وضعیتی برخوردار بود، از هم فرو پاشید. پس از آن «بارتا» و تعدادی دیگر از کمونیست‌های انقلابی موفق شدند فعالیت‌های سیاسی خود را بر مبنی برنامه‌ای تروتسکیستی از نو آغاز کنند.

پس از سالها تلاش پیگیر و آماده نمودن کادرهای ورزیده، پیکار کارگر که کماکان نیروی کوچکی بود موفق شد در سال ۱۹۴۷ اعتصاب بزرگ کارگران کارخانجات اتومبیل سازی «رنو» را سازمان دهد. این اعتصاب در اعتراض به متوقف کردن سطح دستمزدها صورت گرفت. در آن زمان کارخانه رنو سستاً در برگیرنده کارگران کمونیست بود. در آن شرایط حزب کمونیست فرانسه (طرفدار شوروی) در دستگاه دولتی دارای چندین وزیر بود. آنان که از جلوگیری از این اعتصاب عاجز بودند در نهایت مجبور شدند برای قرار نگرفتن در مقابل کارگران و از دست ندادن پایه خود در میان آنان از دولت استعفاء دهند.

پس از آن با شروع جنگ الجزایر و سیاسی شدن بسیاری از جوانان الجزایری در اواخر دهه ۵۰، پیکار کارگر هر چه بیشتر رشد کرده و

موفق به جلب بسیاری از آنان شد. در سال ۱۹۷۴ فعالان پیکار کارگر در بانک دولتی Credit Lyonnais اعتصاب سراسری‌ای را در فرانسه سازمان دادند. پس از این اعتصاب «آرلیت لاگیه» رهبر کمیته اعتصاب در این بانک به عنوان سخنگوی رسمی پیکار کارگر معرفی شد. از آن مقطع تا کنون او همچنین به عنوان کسانید این سازمان در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه شرکت کرده است. پیکار کارگر تاکنون اعتصابات متعددی را در سطح واحدهای تولیدی در فرانسه سازمان داده است. در حال حاضر این سازمان از طریق فعالان خود در بیش از ۴۰۰ واحد تولیدی بزرگ در فرانسه به فعالیت مشغول است.

در انتخابات شوراهای محلی فرانسه (۱۵ مارس ۱۹۸۸) سازمان پیکار کارگر به رهبری «آرلت لاگیه» همراه با متحدان چپ‌گرای خود مانند سازمان تروتسکیستی «اتحاد کمونیست‌های انقلابی» با طرح شعارهای چپ و رادیکال از جمله مطالبه «کنترل کارگری» به کسب آراء چند میلیونی نایل آمد.

به دنبال آن در انتخابات کارکنان شهرداری‌ها نیز این سازمان موفق به کسب آراء (حدود ۲۰ تن از نامزدهای انتخاباتی خود)، حول شعارهای ضد سرمایه‌داری و رادیکال، به سمت کارکنان در شهرداری‌ها شد.

تشر
کارگری سوسیالیستی

منتشر کرد:

* انجمن‌های شورائی

در انقلاب مشروطیت

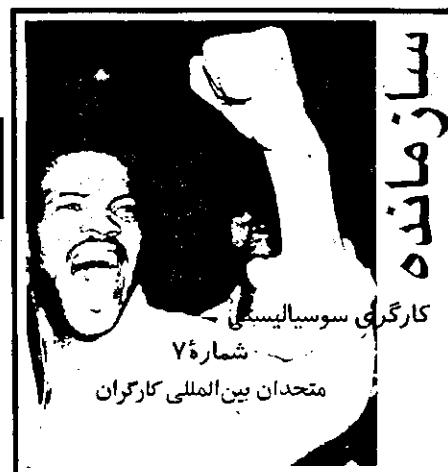
* نامه‌های لنین به ما کسیم گورکی

بهای هر جزوه ۶ معادل پوند

IRS, PO Box 14, Potters Bar, Herts EN6 1LE, England.

Email: KARGAR2000@aol.com

http://members.aol.com/KARGAR2000/IRS1.htm



سازمانده

کارگری سوسیالیستی

شماره ۷

متحدان بین المللی کارگران

● متحدان بین المللی کارگران ایران کیستند؟

تردیدی نیست که متحدان بین المللی کارگران ایران، همانا کارگران سایر کشورهای جهاناند. بارها در تاریخ اثبات شده است که تنها کارگران و مدافعان آنان هستند که در وضعیت اضطراری به کمک، و همبستگی با کارگران کشور دیگر می‌شتابند. اصولاً یکی از دلایل تشکیل سازمان‌های صنفی و سیاسی بین المللی کارگری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم همین انگیزه همبستگی بین کارگران جهان بوده است. اما همانطور که نمی‌توان همبستگی کارگری در سطح یک جامعه را با سازمان سیاسی مشخصی که برای مقابله با سرمایه‌داری و ایجاد حکومت کارگری یکی شمرد، وجود همبستگی بین کارگران را نمی‌توان با تشکیل یک «بین‌الملل انقلابی» یکی دانست.

امروزه همانطور که مسئله ایجاد یک حزب پیش‌تاز انقلابی در ایران به عنوان یکی از محوری‌ترین مسایل جنبش کارگری است، تشکیل یک بین‌الملل انقلابی در سطح جهان نیز از همان اهمیت برخوردار است.

مدافعان نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی خود را برای سرکوب جنبش کارگری و جلوگیری از گسترش انقلاب‌ها سازمان داده و می‌دهند. نقش کارگران و مدافعان کارگران نیز متشکل کردن خود در یک سازمان بین‌المللی است.

● آیا امروز در گستره جهانی یک سازمان بین‌الملل انقلابی وجود دارد؟

متأسفانه چنین سازمانی به مانند بین‌الملل سوم، «کمیترون»، در جهان وجود ندارد. اما سازمان‌هایی در کشورهای مختلف وجود دارند که در عمل نشان داده‌اند که قابلیت کسب اعتبار و جلب اعتماد کارگران کشور خود را دارا هستند. سازمان‌هایی که با هر «نام» و «نشانی» هدفی جز مشغول کردن خود میان قشرهای خرده بورژوا نداشته و ارتباطی با مبارزات کارگران کشور خود ندارند، قادر به تشکیل یک سازمان بین‌المللی نیز نیستند.

امروز در سطح جهانی سازمان‌های بسیاری

باشد. به سخن دیگر، این حزب باید رهبری کارگری داشته باشد. متعهدترین، جدی‌ترین و منضبط‌ترین عناصر هر حزب ملی بایستی خود در این تشکیلات بین‌المللی فعال باشند. بدین ترتیب تجارب کلیه سازمان‌های کارگری در سطح ملی در این تشکیلات بین‌المللی متمرکز خواهد شد. تنها چنین حزبی قادر به زمینه‌سازی برای سرنگونی کل نظام سرمایه‌داری در سطح جهانی است. این عالی‌ترین تجلی همبستگی بین‌المللی است.

● آیا «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» بخشی از یک سازمان بین‌المللی است؟

رسماً خیر. اما، «اتحادیه» به تشکیل یک سازمان انقلابی کارگری در سطح جهانی اعتقاد دارد. در نتیجه از بدو پیدایش مبادرت به برقراری ارتباط رفیقانه با سازمان‌های مختلفی در سطح جهانی کرده است. اما تجربه همکاری «اتحادیه» با چندین سازمان بین‌المللی نشان داد که هنوز بسیاری از سازمان‌های تروتسکیستی دچار همان انحراف‌هایی هستند که در گذشته سازمان سائترستی دچار آن بودند. عدم جهت‌گیری مشخص به سمت پیشروی کارگری، عدم مداخله معین در پایه‌های جنبش کارگری، علاقه بیش از حد به درگیری در سطح رهبری اتحادیه‌های کارگری، علاقه بیش از حد به مداخله و عضوگیری در درون جنبش‌های دانشجویی و زنان، نداشتن تحلیل‌های مشخص سیاسی از وضعیت جهانی و به ویژه اوضاع کشورهای توسعه نیافته و غیره، «اتحادیه» را بر این ارزیابی رسانده، که هنوز چنین سازمانی برای تدارک انقلاب کارگری جهانی به وجود نیامده است. اما در چند کشور سازمان‌هایی که پتانسیل تشکیل چنین سازمانی را داشته، مشاهده شده‌اند. به اعتقاد «اتحادیه» سازمان تروتسکیستی «پیکار کارگر» در فرانسه یکی از این سازمان‌ها است.

رابطه رفیقانه «اتحادیه» با «پیکار کارگر» در فرانسه و سایر سازمان‌های انقلابی اروپایی و آمریکایی لاتینی در راستای تشکیل یک بین‌الملل انقلابی است. «اتحادیه» در حال جمع‌بندی تجربه خود و جنبش تروتسکیستی است. «اتحادیه» امیدوار است که از طریق این جمع‌بندی و همچنین فعالیت مشترک با سازمان‌های بین‌المللی در دفاع از جنبش کارگری ایران به روند بازسازی یک بین‌المللی انقلابی کمک رساند.

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

۱ تیر ۱۳۷۷

وجود دارند که خود را یک سازمان انقلابی بین‌المللی دانسته و صفت‌های «مارکسیزم»، «لنینیسم» و یا «تروتسکیزم» را با خود به یدک می‌کشند. اما هیچ یک از این سازمان‌های (به غیر از تعداد معدودی از آنها) ارتباط مشخص و ارگانیک با مبارزات کارگری نداشته و تنها در «گفتار» یک سازمان بین‌المللی هستند و نه در «کردار».

فرصت‌طلبی و نرته‌گرایی یکی از خصوصیات بارز این «سازمان»‌هاست. بدیهی است که با چنین خصوصیتی نمی‌توان خود و جنبش کارگری جهان را علیه نظام سرمایه‌داری جهانی سازمان داد.

عموماً دو انحراف در این سازمان‌ها به چشم می‌خورد. اول، انحراف «خود محور-بینی» اروپایی است. بیشتر سازمان‌های بین‌المللی که مراکزشان در اروپا قرار گرفته، بر این تصورند که گویا مرکز «انقلاب» همانجایی که آنها متمرکز شده‌اند، است. در نتیجه با مشاهده گرایش‌های انقلابی سایر کشورها به ویژه آنها که به علت اختناق در تبعید به سر می‌برند، به آنها پیشنهاد الحاق به حزب‌های اروپایی خود را می‌دهند. این روش از برخورد نه تنها وضعیت آنها را بهتر نمی‌کند که انقلابیون کشورهای دیگر را جدا از مبارزات کشورهای خود کرده و نقش و اهمیت آنان را نفی می‌کند. کسب تجربه و کار مشترک با پرولتاریا این کشورها با این روش از کار متفاوت است.

دوم، انحراف «فدرالیستی» است. برخی از سازمان‌ها بین‌المللی هدفشان جمع‌آوری «جبری» گروه‌های کشورهای مختلف زیر یک سقف هستند. اینکه این گروه‌ها چه نفوذ و تأثیری در مبارزات کارگری کشور خود داشته و تا چه حد انقلابی و یا جهت‌گیری کارگری دارند، به زعم آنها از اهمیت زیادی برخوردار نیست. تنها مسئله گردهم آیی این گروه‌ها به دور یک سازمان بین‌المللی است.

به اعتقاد ما این دو روش پایه اولیه یک بین‌الملل انقلابی را فراهم نمی‌آورد. ایجاد یک بین‌الملل انقلابی بایستی صبورانه و همراه با گروه‌ها و سازمان‌هایی که از نفوذ کارگری در جوامع خود برخوردار هستند، شکل گیرد.

● خصوصیات یک بین‌الملل انقلابی در چه نهفته است؟

بین‌الملل انقلابی طبعاً باید به یک برنامه انقلابی برای تدارک انقلاب جهانی مسلح باشد. اما این تنها مشخصه آن نیست. این حزب باید در وهله نخست یک حزب «کارگری» بین‌المللی

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

م. رازی

رئیس‌مجلس هیئت تحریریه

شماره ۵۳ - سال هشتم - تیر ۱۳۷۷

Selected articles:

* Fire Erupting
In Iran

* Mojahedin and Terrorism

* Critique of School Of
Frankfurt* History of the Fourth
International* In Defence of Independent
Workers' Organisations**اها اف عمومی ما**

■ مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، از طریق اعتصابات عمومی سیاسی و قیام مسلحانه.

■ تلاش در جهت ایجاد شوراهای شهری و روستایی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع، ایجاد و گسترش هسته‌های کارگری سوسیالیستی و تقویت «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» برای احیای حزب پیششار انقلابی ایران، گسترش کمیته‌های محلی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستایی.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود با سرحد جدایی و تشکیل دولت مستقل، مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض عمیق، حسن نژاد و مرام، دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دیموکراتیک مبتنی بر ارکان‌های خود-سازماندهی، جمعیت‌شان و مبارزه برای ایجاد و گسترش شکل‌های مستقل کارگری همراه با دیموکراسی کارگری.

■ مبارزه در راه تشکیل «جمهوری شورایی» کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها رژیم پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ تلاش در راستای احیای حزب پیششار انقلابی بین‌المللی، برای سرنگونی سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

بهای اشتراک سالانه
 اروپا: معادل ۱۰۰ پوند
 سایر نقاط معادل ۲۰ دلار
 حواله پستی به نام و نشانی بانکی
 IRS, Nat West Bank,
 (60-17-49)-A/C 13612271
 181 Darkes Lane Potters Bar
 Herts EN6 1XT, ENGLAND.

نشر کارگری سوسیالیستی

- وحدت مادی عالم هستی
- «گزیانف»
- هفت‌های انقلابی در آمریکای لاتین
- کوندرا در برابر
- لودویگ فویرباخ و یان
- فلسفه کلاسیک آلمان
- بیانیة کمونیست مارکس-انگلس
- ترهائی در باره اخلاق کمونیستی در روابط زنانه و کولتای
- حدود و امکانات اتحادیه صنعتی
- پری اندوشن
- آگاریون تروتسکی

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

<http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm><http://www.geocities.com/CapitolHill/Lobby/1469>

نشانی اینترنت

«کارگر سوسیالیست» را برای

دوستان خود ارسال کنید تا آنها از صفحات نشریه دیدار کنند

ادرس پست الکترونیکی

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

نشانی

IRS, P.O. BOX 14,
 POTTERS BAR,
 HERTS, EN6 1LE,
 ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

«دیدگاه سوسیالیسم انقلابی»

شماره ۱

در باره حزب پیششار انقلابی، شوراهای حزب کارگری، سندیکالیزم، حزب کارگران پرول ...

شماره ۲

«نواوری» با اصلاح‌گرایی، آیا مارکسیزم مرده است؟ «بحران مارکسیزم»، در باره بحران امپریالیسم ...

شماره ۳

در باره مفهوم سوسیالیسم و شوروی ...